

درسی که مردم ایران از رویدادهای عراق آموختند و نتایج عملی که باید از آن بگیرند

رای و نظر مردم به هیچ انگاشته می شود و همان گونه که در جریان این جنگ دیدیم مخالفت میلیون ها تن از مردم که در تظاهرات بی سابقه ای در انگلیس، آمریکا و تمام جهان تبلور یافت، مانع از آن نشد که امپریالیست ها سیاست های جنگ طلبانه و توسعه طلبانه خود را پیش ببرند. در اینجای بحث بر سر این مسئله نیست که در همین دمکراسی های پارلمانی، مخالفت میلیون ها تن از مردم کارگر و زحمت کش با سیاست های طبقه حاکم با قهر و سرکوب پاسخ داده می شود، به بهانه های مختلف، آزادی های مدنی و سیاسی مردم محدودتر و محدودتر شده است، بلکه بحث بر سر این ادعاست که امپریالیسم با خصائل ذاتی خود که همانا ستمگری، توسعه طلبی، میلیتاریسم، سلطه گری، ارتجاع سیاسی، استثمار و غارتگری ست، دمکراسی، حتا در همان معنای عامیانه و بورژوازی آن را به ارمغان آورد. توده های کارگر و زحمتکش

صفحه ۲

که رژیم صدام در اختیار دارد و خطری برای همسایگان عراق محسوب می شود، نابود کنند. اما تا به امروز که تقریباً تمام شهرهای عراق به اشغال درآمده است، خبری از یافت شدن این سلاح ها و کاربرد آنها در جریان جنگ انتشار نیافته است. بالعکس این آمریکایی ها بودند که بمب هایی را به کار بردند که تادهها متر اطراف محل اصابت اش را ذوب می کرد و به آتش می کشید. ثانيا ادعا کردند که به خاطر نجات مردم عراق از شردیکتاتوری رژیم صدام و به ارمغان آوردن دمکراسی و آزادی، این جنگ را برافروخته اند. بر این نکته باید تأمل بیشتری کرد، چرا که این ادعای پوشالی از سوی برخی گروهها و جریانهای محلی نیز تکرار می گردد. در اینجا بحث بر سر ماهیت دمکراسی بورژوازی در دوران امپریالیسم، سلطه انحصارات جهانی و ارتجاع سیاسی نیست که حتا در پیشرفته ترین کشور های سرمایه داری و دمکراسی های پارلمانی،

در حالی که رژیم صدام سقوط کرده است، جنگ، کشتار و ویران سازی عراق همچنان ادامه دارد. به رغم این که مردم سراسرجهان در طول چند هفته گذشته، صحنه های بی شماری از فجایعی که این جنگ ویرانگر به بار آورده و ستمی که بر توده های زحمتکش عراق رفته است، از طریق تصاویر و فیلم های تلویزیونی دیدند، معذرتاً هنوز ابعاد واقعی فاجعه آشکار نشده است.

امپریالیست های آمریکایی و انگلیسی در جریان این جنگ، درنده خویی خود را در کامل ترین شکل ممکن نشان دادند. مدرن ترین و پیشرفته ترین سلاح های خود را به کار گرفتند. دهها هزار تن بمب و موشک را با قدرت های تخریبی فوق العاده بالا، در شهرهای عراق و بر سر مردم ستم دیده عراق فروریختند. هزاران غیر نظامی عراق از زن و مرد و کودک را کشتار کردند. مهم ترین شهرهای عراق را به ویرانه تبدیل نمودند و حتا تاسیسات آب و برق و بهداشت و درمان مردم را نابود کردند. سرانجام برای این که رسالت ویرانگر خود را به کمال برسانند، هنگامی که شهرهای عراق را به اشغال خود در آوردند، سازمانده و مشوق گروههایی شدند که حتا تا به مانده امکانات ناچیز بیمارستانها، مراکز فرهنگی و دیگر خدمات عمومی را به یغما برند. تنها ابتکار عمل توده ای و ایجاد کمیته های محلات بود که توانست جلو این اقدامات را بگیرد. توجیه امپریالیسم درنده خو برای این کشتار و ویرانگری چه بود؟ آنها ادعا کردند که اولاً می خواهند سلاح های کشتار دستجمعی را

دستمزدهای کارگری

همچنان زیر خط فقر است

مسئله افزایش حداقل دستمزدهای کارگری که چند سال است عموماً در آخرین روزهای ماه آخر سال، در "شورای عالی کار" و میان نمایندگان تشکل های کارگری وابسته، دولت و کارفرما، مورد بحث و مناقشه قرار می گیرد و سرانجام، تصمیم و نتیجه نهایی نه طبق پیشنهاد این به اصطلاح نمایندگان کارگری و به طریق اولی نه طبق خواست و نظر کارگران، که طبق خواست و تصمیم سرمایه داران و دولت آنها رقم می خورد، در مورد تعیین میزان حداقل دستمزدها در سال ۸۲ نیز به همین سیاق تکرار شد و در آخرین ساعات باقی مانده از سال ۸۱، چنین اعلام شد که حداقل دستمزدها ۲۲ درصد افزایش یافته و

صفحه ۴

مصاحبه نشریه کار با Scott Ritter

ریتر: «جهان باید بیدار شود،

جنگ به عراق ختم نمی شود»

مقدمه: Scott Ritter عضو پیشین هیئت تحقیق سازمان ملل است که تحقیق حول وجود سلاح های شیمیایی عراق و انهدام آنها را پس از جنگ ۱۹۹۱ خلیج، به عهده داشت. این هیئت تا سال ۹۸ ضمن بازدید از عراق و تحقیق و بررسی وجود این سلاح ها، بر انهدام بخشی از این سلاح ها نظارت داشته است. همچنین در گزارش منتشره از سوی این هیئت، اعلام شده بود که پس از جنگ ۱۹۹۱، عراق در هراس از حملات مشابه، بخشی از سلاح های شیمیایی را بدون اطلاع مجامع جهانی، و در خفا نابود کرده است و بخشی دیگر نیز تحت نظارت هیئت ها نابود شده است. در همین گزارش به احتمال باز تولید

صفحه ۸

در این شماره

خلاصه ای از اطلاعات

و بیانیه های سازمان

۴ اخباری از ایران

۲ اخبار کارگری جهان

ستون مباحثات

پدیداری رسانه آترناتیو انقلابی فراگیر

۵ اکنون یا هیچ وقت!

ضمیمه نشریه کار:

جهت گیری و چشم انداز نشست مشترک نیروهای کمونیست و چپ

گفتگوی نشریه کار با رفیق نصرت

درسی که مردم ایران از رویدادهای عراق آموختند و نتایج عملی که باید از آن بگیرند

از صفحه ۱

اخباری از ایران

* تجمع اعتراضی کارگران سیماچوب

روز یکشنبه هفده فروردین ماه، دهها تن از پرسنل شرکت سیما چوب وابسته به سازمان صدا و سیما جمهوری اسلامی، در برابر مسجد بلال سازمان صدا و سیما، دست به تجمع اعتراضی زدند و خواستار رسیدگی به مشکلات خود شدند. لازم به ذکر است که کارفرمای شرکت، درصدد است این کارگران را از شهرک غزالی واقع در جاده مخصوص کرج، به منطقه فشافویه واقع در جاده قم منتقل کند. با این اقدام، ۴۰۰ کارگر این کارخانه که اکثر آنها در شهرک غزالی سکونت دارند، عملاً کار خود را از دست خواهند داد. مدیریت شرکت تهدید کرده بود چنانچه کارگران از پنجم فروردین در محل کار جدید حاضر نشوند، با پرداخت یک ماه سنوات حقوق، بازرخرد خواهند شد. کارگران با این تصمیم و انتقال شرکت شدیداً مخالف هستند. با وجود آن که کارفرما، مانع خروج کارگران از کارخانه برای تجمع اعتراضی در برابر صدا و سیما گردید، معهذاً دهها تن از کارگران توانستند در این تجمع اعتراضی شرکت کنند و خواستار ضمانت شغلی خود شدند. کارگران تهدید کردند چنانچه به خواست آنها رسیدگی نشود، همراه خانواده های خود مجدداً دست به تجمع اعتراضی خواهند زد.

* اعتصاب و تجمع کارکنان پالایشگاه

۳۰۰ تن از پرسنل پالایشگاه گاز پارس جنوبی در بندر عسلویه، در اعتراض به سیاست های مدیریت شرکت ملی گاز و نفت و سیستم کار اقماری دو به یک، روز جمعه بیست و دو فروردین، دست به اعتصاب و تجمع زدند. مدیریت شرکت قبلاً وعده داده بود که در آخر سال ۸۱، نسبت به عملی کردن خواست کارگران اقدام کند. اما برخلاف این وعده، هیچ گونه توجهی به خواست کارگران نشد. قابل ذکر است که ۸۰۰ پرسنل این پالایشگاه که تجمع ۳۰۰ نفره به نمایندگی از طرف آنها برگزار گردید، نسبت به این بی توجهی و سیاست مدیریت پالایشگاه شدیداً اعتراض دارند و خواستار رسیدگی به مطالبات خود هستند. یکی از کارکنان پالایشگاه می گوید: "با تمام تلاشی که تا به حال انجام داده ایم، تنها موفق شدیم سیستم کار اقماری را که در ابتدا شش به یک بود، به دو به یک کاهش دهیم. این درحالیست که کار اقماری در تمام دنیا یک به یک است" وی اضافه می کند که "با این وضعیت درحق ۸۰۰ نفر از کارکنان پالایشگاه احجاف می شود، زیرا اسکانشان خلاف میل آنهاست."

انحصارات کشور خود سرازیر کنند.

آنچه در این میان کمترین ارزشی برای آن قائل نیستند، توده های زحمتکش مردم عراق اند که بامرگ و گرسنگی، آوارگی و ویرانی کشورشان روبرو هستند. ستمی که بر این مردم اعمال می شود و فجایعی که با آنها روبرو هستند، بی حد و اندازه است. آنچه که بر این مردم رفته و می رود، جنایتی هولناک علیه بشریت است. در این جنایت ضد انسانی تهازیم صدام و قدرت های امپریالیست آمریکایی و انگلیسی و شرکا آنها سهم نیستند، بلکه تمام کسانی که از این جنگ پشتیبانی کردند و به نام دموکراسی و بهره برداری از تضادها، به پیشبرد سیاست های ارتجاعی، توسعه طلبانه و تجاوز کارانه امپریالیسم یاری رساندند، در این جنایات سهم دارند. تاریخ، نام آنها را از هم اکنون در کنار جنایت کاران به ثبت رسانده است.

با وجود تمام حقایق انکارناپذیر موجود، دیگر هر انسان ذی شعوری می فهمد که ادعای قدرت های امپریالیست در مورد دموکراسی، برای توجیه توسل به جنگ و کشتار و اشغال، جز یک دروغ بزرگ چیز دیگری نیست. آنها تنها در پی اهداف اقتصادی و سیاسی امپریالیستی خود هستند. ادعای امروزی آنها در مورد دموکراسی، کپی برداری از همان ادعای تمدن سازی سه چهار قرن پیش آنهاست.

هنگامی که استعمارگران اروپایی، مستعمره سازی، چهارقاره دیگر جهان را در دستور کار قرار دادند، ادعا می کردند که آنها می خواهند ملت های بربر، وحشی و عقب مانده را به مدار تمدن بکشانند. هدف اما همانگونه که امروز همگان می دانند، به بند کشیدن ملت های ضعیف - تر و عقب مانده تر از طریق جنگ و کشتار و خونریزی، انضمام سرزمین های آنها به کشور های خود به منظور چپاول و غارت و استثمار و ایجاد بازار برای صدور کالاهایشان بود. تمام تاریخ دوران استعمار که به نام تمدن سازی آغاز گردید، با خونریزی، کشتار و جنایات بی انتهای استعمارگران نوشته شده است. با این همه اگر بتوان ذره ای هم توجیه تاریخی، برای این ستمگری بزرگ که به نام تمدن انجام گرفت، قائل شد، تنها در این بود که در خدمت بالندگی نظامی جهان قرار می گرفت که مقدر بود، تاریخ بشریت را یک گام به پیش برد و نظام سرمایه داری را در عرصه جهانی به تخت بنشانند. اما اکنون در حالی شعار دروغین دموکراسی توجیه و پوششی بر سیاست های امپریالیستی قرار گرفته است که نظام سرمایه داری از مدت ها پیش به یک مانع در تحول تاریخ و پیشرفت بشریت تبدیل شده و سیاست های امپریالیستی جز تخریب و نابودی نیرو - های مولده انسانی و انسداد بیشتر پیشرفت تاریخی و تعالی بشریت هیچ نتیجه دیگری در پی نخواهد داشت. این را اکنون اکثریت بسیار عظیم مردم جهان دریافته اند. از همین روست که ما شاهد شورانگیزترین اعتراضات، مخالفت ها و تظاهرات در سراسر جهان علیه این جنگ بوده ایم. آنچه که در عراق رخ داد و هنوز رخ می دهد، درس و تجربه دیگری برای توده های مردم ایران و به ویژه نسل جوان، نیز هست که یک بار دیگر خصلت درنده خوی امپریالیسم و اهداف و مقاصد واقعی آن را به عینه دیدند. این مسئله از آن رو حائز اهمیت است که پیش

منطقه خاورمیانه به خوبی واقفاند که این، همان امپریالیسمی است که سالهاست پشتیبان و حامی دیکتاتوری های عربی در منطقه است، تا با تکیه بر زور سرنیزه، توده مردم را دربند نگهدارد و بدین طریق سرمایه داران داخلی و انحصارات جهانی بی دغدغه بتوانند، طبقه کارگر را بی رحمانه استثمار کنند، منابع این کشورها را به غارت برند و هر سال میلیارد ها سود به جیب بزنند. مگر حامی و پشتیبان بین المللی سلاطین و شیوخ مرتجع و مستبد حاکم بر کشورهای منطقه کس دیگری جز قدرت های امپریالیست جهان به ویژه امپریالیسم آمریکا و انگلیس بوده است؟ مگر همین دیکتاتوری عربی رژیم صدام سال ها از حمایت و پشتیبانی قدرت های امپریالیست جهان برخوردار نبود؟ مگر امپریالیست های آمریکایی و انگلیسی برای دربند نگهداشتن مردم ایران و حتامحروم کردن آنها از حداقل آزادی، با سازماندهی یک کودتا، محمد رضا شاه پهلوی را برای برقراری یک دیکتاتوری عربی در اس قدرت قرار دادند؟ مگر برای سرکوب انقلاب ایران که هدفش برقراری آزادی و دموکراسی و عدالت اجتماعی بود در کنفرانس گودالوپ تصمیم نگرفتند که از مرتجعی به نام خمینی حمایت کنند و ارتجاع مذهبی را به قدرت برسانند؟ مگر برای سرکوب جنبش های کارگری و سوسیالیستی منطقه به حمایت، پشتیبانی و تقویت جنبش ارتجاعی پاناسلا - میستی برنخاستند و استراتژی ایجاد کمر بند سبز را برای مقابله با کمونیسم در دستور کار قرار ندادند؟ مگر طالبان افغانستان و بن لادن ها را آمریکا و رژیم های گوش به فرمان آن، در افغانستان به قدرت نرساندند؟ و از همه این فاکت ها که بگذریم آیا در کشور های امپریالیست ها با شعار آزاد سازی مردم از یوغ دیکتاتوری های عربی دست به لشکر کشی نظامی و اشغال مستقیم آنها زده - اند، آزادی و دموکراسی برقرار شده است؟ به افغانستان نگاه کنید، آزادی و دموکراسی پیش کش، در اینجا توده های وسیع مردم حتا از آزادی های مدنی و انسانی محروم اند و زنان هنوز هم حق نفس کشیدن ندارند. در کویت نیز که به یک پادگان بزرگ نظامی آمریکا تبدیل شده است، کسی حق نفس کشیدن و مخالفت ندارد. دموکراسی ادعایی در عراق نیز بر همین منوال خواهد بود. در اینجاست که پس از اشغال، فوج نیروهای نظامی جدید وارد می شوند، تا با میلیتاریزه کردن سراسر کشور، هرگونه مخالفت و مقاومت سرکوب شود. حق حاکمیت مردم عراق بر سرنوشت خود تا بدانجا نقض می گردد که حتا ظاهرسازی افغانستان هم که مهره های سرسپرده خود را در اس قدرت قرار دادند کنار نهاده می شود و صحبت از آن است که نظامیان آمریکایی خود دولت تشکیل دهند و بر مردم عراق فرمانروایی کنند. آنان در حالی که هنوز جنگ کاملاً پایان نیافته و به بمباران های خود ادامه می دهند، به عنوان حاکم و فرمانروای مطلق عمل می کنند. به حساب مردم عراق، قراردادهای دهها و صدها میلیون دلاری با انحصارات آمریکایی و انگلیسی منعقد ساخته اند. منابع نفتی عراق را در اختیار خود گرفته اند، تا این که سالها درآمد آن را تنها به حساب بازسازی ویرانی های خود به بار آورده اند، به جیب

درسی که مردم ایران از . . .

از برملا شدن نتایج فاجعه بار جنگ در عراق، گروه‌های گوش به فرمان و مزدور امپریالیسم نظیر سلطنت طلبان، از طریق امکانات وسیع تبلیغاتی که اربابانشان در اختیار شان قرار داده‌اند، نه تنها از این جنگ نفرت آورحمایت کردند بلکه از برافروخته شدن جنگ در ایران نیز پشتیبانی نمودند. آنها ادعا می‌کردند و هنوز هم ادعا می‌کنند، جنگ و ویران گری امپریالیسم آمریکا برای نجات مردم ایران از شر ستمگران حاکم خواهد بود. اینان که سالها بر مردم ایران ستم کردند و دیکتاتوری های هولناکی را در دوران رضاخان و پسرش محمد رضا پهلوی در ایران برقرار نمودند، امروز هم همچنان دشمنان سوگند خورده توده‌های زحمت کش مردم ایرانند. برای اینان که در خانه‌های مجلل خود در اروپا و آمریکا زندگی می‌کنند، جان مردم ایران کمترین ارزشی ندارد. برای آنها اهمیتی ندارد که هزاران و دهها هزارتن از مردم ایران زیر بمباران‌های آمریکا به قتل برسند، خانه و کاشانه آنها بر سرشان خراب شود، آنچه را که سالها ساخته اند و ویران گردد و آواره و دریدر شوند. برای آنها مهم این است که اربابانشان به اهداف غیرانسانی شان دست یابند و اینان را نیز به عنوان خدمتگذار بر سریر قدرت جای دهند. جنگ امپریالیست ها در عراق و نتایج آن، بار دیگر ماهیت اینان را به عموم مردم ایران نشان داد.

توده‌های مردم ایران از روند رویدادهای اخیر عراق درس‌های مهمی آموخته‌اند که اگر نخواهند به سرنوشت توده‌های زحمتکش مردم عراق دچار شوند، باید در برخورد با مخاطراتی که هم اکنون آنها را تهدید می‌کند از این تجارب در بهترین شکل ممکن استفاده کنند و از آنها نتایج عملی بگیرند.

خطر جدی و واقعی‌ست. جنگ طلبان آمریکایی هم اکنون چنگ و دندان نشان می‌دهند. نمایندگان سیاسی و نظامی امپریالیسم آمریکا پی در پی در مورد اهداف بعدی سخن می‌گویند و تهدید و اولتیماتوم را چاشنی آن می‌کنند. توده‌های کارگر و زحمتکش مردم ایران در وضعیت دشواری قرار گرفته‌اند. در حالی که با دشمن داخلی که سبیل آن، رژیم جمهوری اسلامی -ست، درگیر مبارزه ای مستمر هستند، دشمن دیگر که همانا امپریالیسم آمریکاست، نیروهای نظامی خود را در پشت مرزهای ایران متمرکز ساخته است. خطر بروز جنگ و درگیری ارتجاع امپریالیستی و ارتجاع مذهبی حاکم بر ایران را دست کم نباید گرفت. در هر صورت نتایج تحولات سیاسی عراق و منطقه تاثیر خود را بر بحرانی‌تر شدن اوضاع برجای خواهد نهاد.

امپریالیسم آمریکا برای پیشبرد سیاست های خود سواي جنگ، تاکتیک های دیگر را نیز به خدمت خواهد گرفت. به راه انداختن شورش‌های کور و بی هدف در خدمت مقاصد آتی خود، حتا رودرو قرار دادن مردم ایران از طریق تشدید تضادها و اختلافات مذهبی، قومی، ملی، نمونه‌هایی از این تاکتیک‌هاست.

در این شرایط بغرنج، تنها یک طبقه یعنی طبقه کارگراست که می‌تواند مردم ایران را از مخاطرات بی شماری که آنها را تهدید می‌کند، نجات دهد. چرا که اهداف، مقاصد و برنامه سیاسی این طبقه، راه حل های مشخص برای مقابله با جنگ، تحقق مطالبات توده‌های وسیع مردم و حل تضادها ارائه می‌دهد. طبقه کارگر، انقلاب را در برابر یک جنگ

ارتجاعی قرار می‌دهد. هیچ راه حل جدی برای برون رفت از بحران موجود و فلاکت و بدبختی مردم ایران نیست، مگر آن که مقدم بر هر چیزی، انقلاب توده‌های مردم ایران که ستون فقرات و نیروی رهبری کننده‌ان را طبقه کارگر تشکیل می‌دهد، رژیم ارتجاعی و ستمگر جمهوری اسلامی را به زیر کشد و سرنگون سازد. این نخستین و فوری‌ترین راه حل برای مقابله با بحران و جنگ است. این انقلاب، با سپردن تمام قدرت به شوراها و نمایندگان کارگران و زحمتکشان و برقراری کامل ترین شکل دمکراسی و به رسمیت شناختن آزادیهای سیاسی در گسترده ترین و وسیع‌ترین شکل ممکن، نه فقط توده‌های وسیع مردم را در ابعادی بی سابقه متحد خواهد ساخت، بلکه تاکتیک های امپریالیستی را در مقیاسی جهانی خنثا خواهد ساخت. انقلاب کارگران و زحمتکشان ایران از آنجایی که دارای اهداف و برنامه روشن و سازنده است، میدان راز شورش های کور و بی‌هدف خواهد گرفت و بدین طریق یکی دیگر از تاکتیک های بورژوازی داخلی و بین‌المللی را خنثا خواهد ساخت. انقلاب ایران، نتیجه اتحاد کارگران تمام ملیت های ساکن ایران خواهد بود. این انقلاب با به رسمیت شناختن حق تعیین سرنوشت برای تمام ملیت های ساکن ایران به ستمگری ملی پایان خواهد بخشید و از اتحاد داوطلبانه و آزادانه ملت های ساکن ایران دفاع خواهد نمود. از این طریق نیز با گرفتن ابتکار عمل از دست ناسیونالیست ها و شوینیست ها، یکی دیگر از تاکتیک های امپریالیست‌ها را خنثا خواهد ساخت. انقلاب ایران با تحقق تمام مطالبات مردم ایران از زن و مرد، آنها را برای مقابله با هر دشمن داخلی و خارجی متحد و بسیج خواهد نمود.

این اتحاد و بسیج عمومی میلیون ها انسان، زن و مرد، کارگر و زحمتکش، قدرت‌های امپریالیست را ناگزیر به عقب نشینی خواهد ساخت. چرا که آنها قادر نخواهند بود، قدرتی را که منبعث از ۶۰ میلیون انسان است با بمب و توپ و تانک درهم بگویند. قدرت‌های امپریالیست جهان می‌توانند رژیم هایی را از قماش طالبان و صدام که از حمایت توده‌ها برخوردار نیستند، در طی چند روز سرنگون کنند، اما هرگز نمی‌توانند قدرتی را که بر میلیون ها انسان متکی است، درهم بگویند. چرا که باید ۶۰ میلیون انسان از زن و مرد و کودک درگیر شوند، باید با هر خانه‌ای که تبدیل به سنگر شده است بجنگند، در هر روستا، کوه و بیابان نیروی نظامی بگمارند، که هیچیک امکانپذیر نیست و مسئله مهم این که میلیون ها تن از مردمی که خود قدرت را به دست گرفته‌اند و دمکراتیک ترین حکومت روی کره زمین را برقرار خواهند ساخت، از حمایت میلیاردها تن از توده های کارگر و زحمتکش سراسر جهان برخوردار خواهند بود. اگر علی‌رغم بی اعتباری رژیم صدام در افکار عمومی جهان، میلیون ها تن از مردم در سراسر جهان به خاطر نفرتشان از امپریالیسم آمریکا و جنگ امپریالیستی و در دفاع از مردم ستمدیده عراق به خیابان ها می‌ریزند و علیه جنگ تظاهرات می‌کنند، یک قدرت مردمی و انقلابی، دهها و صدها میلیون انسان را در حمایت از خود به خیابان ها و حتا سرنگونی دولت های مرتجع - شان خواهد کشاند.

لذا روشن است که چرا تنها طبقه کارگر ایران می‌تواند، مردم ایران را از مخاطراتی جدی که با آن روبرو هستند نجات دهد و چرا تنها انقلاب توده‌های کارگران و زحمتکشان ایران راه حل مقابله با جنگ و تمام فجایعی‌ست که مردم ایران را تهدید می‌کند.

از صفحه ۲ اخباری از ایران

* تجمع اعتراضی کارگران اخراجی

روز یکشنبه ۱۷ فروردین دهها تن از کارگران اخراجی دانشگاه چمران اهواز، در برابر ساختمان مرکزی دانشگاه، دست به تجمع اعتراضی زدند. در میان اخراجی‌ها، کارگرانی هستند که از ۱۵ تا ۲۵ سال سابقه کار دارند. مسئول دانشگاه به این بهانه که این افراد، پرسنل بخش خصوصی و بیمانکار هستند، در برابر اخراج، بی‌کاری و آینده شغلی آنها هیچ گونه مسئولیتی را نپذیرفته است. ۶۰ کارگر اخراجی، در این تجمع نسبت به اخراج خویش اعتراض کرده و خواستار رسیدگی شدند.

* اعتراض فرهنگیان

فرهنگیان شهرستان پلدختر، نسبت به عدم پرداخت مزایای خود (مزایای مناطق محروم) دست به اعتراض زدند. مزایای مناطق محروم که قبلاب فرهنگیان این مناطق پرداخت می‌شد، اخیرا متوقف شده است. معلمان پلدختر خواستار پرداخت فوری مزایای قانونی، ترمیم حقوق و تامین سایر مطالبات خود شدند.

* کارکنان سازمان صنایع باز خرید شدند

به دنبال انحلال سازمان صنایع ملی و واگذاری شرکت‌های تحت پوشش این سازمان به بخش خصوصی و یاسازمان‌های دولتی، تا کنون حدود ۳۰۰۰ نفر از پرسنل این سازمان باز خرید شده‌اند و به کارکنان دائمی به ازاء هریک سال خدمت معادل ۴ ماه حقوق و کارکنان قراردادی ۳ تا ۳/۵ ماه حقوق پرداخت شده است. پرسنل سازمان صنایع به ویژه کارکنان دائمی و قدیمی‌تر، نسبت به این موضوع شدیداً اعتراض دارند و با این اقدام مخالفت کرده‌اند. کارکنان سازمان صنایع خواهان ادامه کار هستند.

* تجمع دانشجویان کرمان

دانشجویان شبانه دانشگاه با هنر کرمان در اعتراض به نارسایی‌های رفاهی و آموزشی از جمله در اعتراض به گران شدن قیمت غذا و کیفیت پایین آن، در محل سلف سرویس دانشگاه دست به تجمع اعتراضی زدند که این مسئله منجر به درگیری و کتک کاری برخی از معترضین توسط گردانندگان سلف سرویس و عوامل آنها گردید. به دنبال این مسئله، دهها تن از دانشجویان به نشانه اعتراض در ساختمان مرکزی دانشگاه دست به تجمع زدند و خواستار پیگیری مسئله و رسیدگی به مطالبات خود شدند. معاون آموزشی دانشگاه در جمع دانشجویان معترض حضور یافت و قول داد که مسئله ضرب و شتم دانشجویان را پیگیری کند. دانشجویان اعلام کردند تا حصول به خواست هایشان، به اعتراض ادامه خواهند داد.

ازصفحه ۱
دستمزدهای کارگری

همچنان زیر خط فقر است

از ۶۹ هزار و ۸۴۶ تومان در سال ۸۱، به حدود ۸۵ هزار و ۳۰۰ تومان در سال ۸۲ رسیده است. این، در حالی بود که پیشنهاد نمایندگان خانه کارگر و شوراهای اسلامی کار، در شورای عالی کار، ۳۰ درصد بود و گفته بودند به کمترین رضایت نمی‌دهند. کارفرمایان از همان آغاز مخالفت خود را با این رقم اعلام کرده و ۱۵ درصد را پیشنهاد کرده بودند. نمایندگان دولت که گرداننده اصلی جلسات شورای عالی کارند، خواستند بگویند که در این مذاکرات "سه جانبه" نقش بی‌طرف بازی می‌کنند و هدف آنها این است که مسائل کارگر و کارفرما را به نحوی به هم جوش دهند و از این رو ظاهراً نه این و نه آن پیشنهاد، بلکه حد وسط را گرفتند و سرانجام هم همان، یعنی رقم ۲۲ درصد به تصویب رسید و بازی خاتمه یافت. وابستگان به شوراهای اسلامی و خانه کارگر که عنوان نماینده کارگران را با خود یک می‌کشند اما در واقع هیچ ربطی به کارگران و نمایندگی واقعی آنان ندارند، بعد از موافقت با این رقم و پذیرش پیشنهاد مربوطه، معلوم نیست به چه منظوری و چه قصد عوامفریبانه - ای آمدند و گفتند، "ناچار شدیم باین پیشنهاد موافقت کنیم و بعد هم استعفا کردیم تا کانون عالی شورای کار خودش تصمیم‌گیری کند!" (عجب!) آقای صادقی دبیر کانون عالی شورای اسلامی هم گفت، "پذیرش این رقم، مشروط به افزایش ۳۰ هزار ریالی بن‌کارگری است و گفت که اگر بن‌کارگری به عنوان کمک غیر نقدی به مزد کارگران افزایش یابد، درآمدها به همان ۳۰ درصد نزدیک می‌شوند" و بدین وسیله تلویحاً خواست این موضوع را جا بیاندازد و چنین القاء کند که ایشان و همکارانشان در شورای عالی کار از حقوق کارگران خوب دفاع کرده اند و کارگران هم به آن راضی باشند. معهذاً باید گفت که این شرط و شروط ادعایی صادقی، در هیچ جایی انعکاس نیافته و گردانندگان خانه کارگر و شوراهای اسلامی کار، هیچ سندی مبنی بر افزایش مبالغی که بابت بن‌کارگری به کارگران پرداخت می‌شود و یا افزایش کمک‌های غیر نقدی، ارائه نکرده اند. برعکس، خواجه نوری معاون روابط وزارت کار در این مورد می‌گوید "در سال ۸۲ کارفرمایان باید ماهانه مبلغی (هزار تومان) به کارگرمثال و ۶۰۰ تومان به کارگرمجرد) بابت بن‌کارگری به روال سال ۸۱ به حساب عامل توزیع واریز کند" بعد هم اضافه می‌کنند که "در مورد بن‌کارگری مقرر شد در سال آینده (یعنی سال ۸۲) مذاکرات بین کانون عالی شوراهای اسلامی کار (بخوان آقای صادقی و شرکاء) وانجمن-های صنفی کارفرمایان صورت گیرد" همین! بنابراین تا اینجا هیچ اثر و نشانه‌ای از افزایش کمک‌های غیر نقدی و یا مبالغی که برای بن‌های کارگری پرداخت می‌شود، در میان نیست. اینان شاید هنوز چنین تصور می‌کنند که با این دو دوزه بازی‌ها می‌توانند

همدستی و زد و بند خویش با سرمایه داران را پنهان کنند و چهره‌ای غیر از آنچه که هستند را به نمایش بگذارند. اما این، کوشش عبث و باطلی بیش نیست و تا آنجا که به کارگران برمی‌گردد، اکثریت عظیم کارگران چهره واقعی این کارگزاران سرمایه را شناخته‌اند. روشن است که این افزایش ۲۲ درصدی دست-مزدها، اولاً در مقایسه با افزایش بلافاصله و سریع ۵۰ تا ۲۵ درصدی قیمت کالاها و خدمات بسیار ناچیز است و قدرت خرید کارگران نه فقط افزایش نخواهد یافت، بلکه روند تنزل قدرت خرید و دستمزدهای واقعی کارگری همچنان ادامه خواهد یافت. هنوز چند و چون افزایش دستمزدها روشن نشده بود که بهاء مواد سوختی ۳۰٪ افزایش یافت. بنزین به لیتری ۶۵۰ تومان رسید. قیمت حبوبات ۳۰ درصد بالا رفت. به دنبال آن کرایه حمل و نقل، بهاء آب، برق، تلفن و سایر کالاها و خدمات نیز افزایش یافت. بهاء بلیط‌های متروی تهران نیز تا ۵۰ درصد افزایش پیدا کرد. تحت تاثیر افزایش قیمت این کالاها و خدمات و اثرات زنجیره‌ای و متقابل آن بر سایر کالاها، بهاء اکثر کالاها و خدمات به سرعت در حال افزایش است و در یک کلام افزایش ناچیز دستمزدها، به هیچوجه نمی‌تواند افزایش قیمت‌ها را جبران کند. ثانیاً باید در نظر داشت که این افزایش دستمزد، فقط شامل کارگرانی می‌شود که هنوز از شمول قانون کار خارج نشده‌اند. این دسته از کارگران در مقایسه با کل کارگران ایران، درصد بسیار پائینی را تشکیل می‌دهند. به عبارت دیگر چیزی حدود ۹۰ - ۸۵ درصد کارگران ایران که در کارگاه‌های با ۱۰ کارگر و کمتر کار می‌کنند، همین چند ماه پیش با توافق تشکل‌های به اصطلاح کارگری وابسته به رژیم و مصوبه شورای عالی کار، از شمول قانون کار خارج شدند. بنابراین اکثریت عظیم کارگران، حتا از این افزایش اندک دستمزد نیز محروم‌اند.

ثالثاً وقتی که ارقام رسمی دولتی، هزینه ماهانه بسیار بالاتر از این حد تعیین کرده‌اند، آبروش نیست که سرمایه‌داران و دولت پاسدار منافع آنها، کارگران و خانواده‌های کارگری را همچنان به زندگی زیر خط فقر مجبور ساخته - اند؟ روزنامه اعتماد مورخ ۲۳ فروردین ۸۲ چنین می‌نویسد که طبق ارقام اعلام شده از سوی مرکز آمار در سال ۸۰، میانگین هزینه خانوار دوفره شهری، ماهانه ۱۷۰ هزار تومان است. یعنی هر خانوار دوفره در سال ۸۰ باید ماهانه مبلغ ۱۷۰ هزار تومان درآمد می‌داشته تا از پس هزینه‌ها برآید. در نظر داشته باشید که این رقم مربوط به سال ۸۰ است. حال اگر فرضاً تا یک نرخ حداقل ۲۰ درصدی تورم را برای سال ۸۱ و همین حدود را برای سال ۸۲ در نظر بگیریم که در عالم واقعیت رقم تورم در هر دو این موارد بسیار بیشتر از این است، در سال ۸۲، این رقم به بالای ۲۵۰ هزار تومان می‌رسد. یعنی یک خانوار دوفره شهری در سال ۸۲ ماهانه باید بیش از ۲۵۰ هزار تومان درآمد داشته باشد تا از پس هزینه‌های خود برآید. حال مجسم کنید که خانوارهای کارگری که عموماً بیش از دوفره و حداقل ۵ تا ۴ نفر هستند، با ۸۵ هزار تومان میزان حداقل دستمزد، چگونه

خلاصه‌ای از اطلاعیه‌ها

و یائیه‌های سازمان

کارگران چیت سازی به شهر در روزهای ۱۸ و ۱۹ فروردین ماه یک بار دیگر برای تحقق مطالبات خود، در خیابان‌های شهر دست به راهپیمایی و تظاهرات زدند.

در تاریخ ۱۹ فروردین ماه، سازمان با صدور اطلاعیه‌ای مجدداً از مطالبات و مبارزات برحق کارگران چیت سازی به شهر حمایت نمود.

در این اطلاعیه گفته شده است که حدود دو سال است که کارگران چیت سازی به شهر، درگیر مبارزه‌ای مستمر، به منظور مقابله با اخراج و گرفتن دستمزد و مزایای معوقه خود هستند. در طول این دو سال، کارگران دهها بار در خیابان‌های شهر دست به راهپیمایی زدند. مقامات محلی هر بار به کارگران وعده دادند که به خواست آنها رسیدگی خواهد شد، اما هیچگاه به وعده‌های خود عمل نکردند. اطلاعیه سپس می‌افزاید که کارگران چیت سازی به شهر در آکسیون اعتراضی دو روز اخیر تاکید نمودند که خواهان سروسامان بخشیدن به وضعیت کارخانه، بازگشت به کار و پرداخت حقوق و مزایای معوقه خود هستند.

«وحشی‌گری جمهوری اسلامی و عوامل آن را علیه مجاهدین خلق محکوم می‌کنیم» عنوان اطلاعیه‌ای است که در تاریخ ۲۳ فروردین ماه از سوی سازمان انتشار یافت. در این اطلاعیه آمده است که: در حالی که بلوک امپریالیستی آمریکایی-انگلیسی با جنگ ویرانگری که در عراق به راه انداخته‌اند، مردم این کشور را به قتل می‌رسانند، جمهوری اسلامی فرصت را برای ضربه زدن به سازمان‌های اپوزیسیون ایرانی که در خاک عراق مستقر هستند، مناسب یافته است.

سپس با استناد به اطلاعیه سازمان مجاهدین که از کشته شدن ۱۸ تن مجاهد و ۴۳ تن مجروح در پی حملات جمهوری اسلامی و عوامل آن خبر داده است، اطلاعیه سازمان این اقدامات سرکوبگرانه رژیم جمهوری اسلامی و عوامل آن را محکوم می‌کند. اطلاعیه سازمان چنین پایان می‌یابد:

سازمان فدائیان (اقلیت) به رغم هرگونه موضعی که نسبت به سازمان مجاهدین دارد، این اقدام وحشیانه جمهوری اسلامی و گروه‌های وابسته به آن را به عنوان عملی ضدانسانی و جنایتکارانه محکوم می‌کند.

می‌توانند از پس هزینه‌های سنگین زندگی برآیند!؟

واقعیت آن است که دستمزدهای کارگری هیچگاه بر مبنای خواست کارگران افزایش نیافته است. مبالغ ناچیز افزایش دستمزدها هیچ‌گاه حتا نرخ تورم را هم جبران نکرده است. قدرت خرید کارگران روز به روز کاهش یافته است. خانوارهای کارگری روز به روز فقیرتر شده‌اند. سرمایه داران اسلام پناه به این فقر فزون از حد رسمیت بخشیده‌اند. در سال ۸۱ خط فقر، رسماً ۱۸۰ هزار تومان تعیین گردید. در پایان همین سال دستمزد کارگران ۸۵ هزار تومان تعیین شد یعنی از نصف خط فقر هم کمتر! این زورگویی و تحمیل فقر و سیه روزی، دیگر تحمل ناپذیر شده است.

جهت گیری و چشم انداز نشست مشترک نیروهای کمونیست و چپ

گفتگوی نشریه کار با رفیق نصرت

کار- ارزیابی شما از اجلاس اول چیست؟

رفیق نصرت- دربستر اوضاعی که به مولفه‌های آن در بالا اشاره رفت و به موازات تلاش‌های مختلفی که انجام گرفته بود، اجلاس اول برگزار می‌گردد. شرکت نزدیک به ۱۵۰ نفر متشکل در احزاب و سازمان‌ها و عناصر منفرد، نشان دهنده این امر بود که فاز جدیدی از تلاش‌ها جهت غلبه بر مشکلات را آغاز کرده ایم. گوناگونی طیف‌های شرکت کننده در نشست اول از سویی اهمیت نشست را به نمایش می‌گذاشت و از سوی دیگر، تلاشی عظیم را می‌طلبید که این طیف‌های گوناگون را که از پیشینه‌ها و تعلقات نظری و عملی متفاوتی می‌آمدند، بتواند با تکیه بر خرد جمعی و شوروشوق ناظر بر اجلاس به پیشروی هدایت کند. اگر تفرقه و پراکندگی جنبش کمونیستی در دهه‌های ۴۰، ۵۰ و اوایل ۶۰، صرف‌نظر از سرکوب‌گری رژیم‌های سلطنتی و جمهوری اسلامی، اساسا متأثر از تفرقه و پراکندگی جنبش بین‌المللی کمونیستی و وجود قطب‌های متعددی که داعیه نمایندگی این جنبش را داشتند که از اتوریته نظری و قدرت سیاسی برآمده از انقلاب‌های متعدد ناشی می‌شدند، اکنون عدم وجود قطب و اتوریته‌ای بین‌المللی، وحدت و گسست‌های دیگری را می‌طلبید.

اجلاس اول توانست با تصویب بیانیه، از سویی با مجموعه جریان‌های رفرمیستی و آنارشیستی که به نام جنبش کمونیستی سعی در تهی نمودن ماهیت انقلابی و رادیکال آن را دارند، مرزبندی نموده و از سوی دیگر، دیدگاه عمومی خود را از موضع سوسیالیسم انقلابی در بندهای سه‌گانه بیانیه منعکس نماید. از این رو، تصویب بیانیه دست آورد ارزشمندی بوده که می‌بایست شرکت‌کنندگان در این اجلاس از این خاکریز برای پیشروی بعدی خود استفاده نمایند.

به باور من، اجلاس اول تا همین جا بسیار موفقیت آمیز بود. چرا که علیرغم درک‌های مقاوت از ماهیت تشتت نظری و تشکیلاتی حاکم بر جنبش کمونیستی و راه برون رفت از آن و علی‌رغم داشتن ارزیابی‌های متفاوت از چشم‌انداز و دور نمای این حرکت، شرکت‌کنندگان توانستند با تکیه بر منافع عام جنبش کارگری و توجه به اصل بحث و اقناع، بیانیه نشست را تصویب نموده، با فرقه‌گرایی خط‌کشی کرده و شورایی را که تقریبا نمایندگی نظری مجموعه شرکت‌کنندگان در اجلاس را داشت، انتخاب نموده و پیشبرد جریان امر را به آنها بسپارند.

آنچه در اجلاس اول مورد تاکید واقع شد، عمده‌ترین مسایل جنبش کمونیستی ایران در عرصه سیاسی و تشکیلاتی بودند. اما پس از پایان اجلاس به جای حرکت بر اساس بیانیه، درک‌های متفاوت از مصوبات بیانیه شروع به اخلال کرده و با هم‌کلنجار رفتند و اثر خود را در درجه اول در حرکت متحدانه شورای هماهنگی گذاشتند.

کار - اجلاس دوم را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

رفیق نصرت- همان‌طور که در بررسی از اجلاس اول مطرح کردم، این اجلاس با توجه به تعداد وسیع شرکت‌کننده و طیف‌های مختلف نظری که نقطه برجسته اجلاس را نمایان می‌کرد، اما در خود این مهم رانیز نهفته داشت که شورای هماهنگی وظیفه‌های بس پیچیده و بغرنجی را به عهده گرفته‌است. این شورا می‌بایستی از چنان کیفیتی برخوردار می‌بود که بتواند هم نظرها و مواضع گوناگون حاکم بر این طیف ناهمگون را به مسیر نسبتا واحد هدایت نموده و قادر گردد سیاست عمومی مورد توافق منعکس در بیانیه اجلاس اول را در زمینه‌های سیاسی و سازمانی مشخص‌تر نماید و هم از کیفیت فراهم آمده در نشست مشترک جهت دخالت‌گری در اوضاع

کار- شما با چه پیش‌زمینه‌ای در این اتحاد شرکت کردید و انگیزه و چشم‌انداز شما چیست؟

رفیق نصرت- با شکست انقلاب بهمن و به دنبال آن سرکوب بخش بزرگی از احزاب و سازمان‌ها و عناصر متعلق به جنبش سوسیالیستی و خروج بالاجبار باقی‌مانده متشکلین این جنبش از ایران، فرصتی فراهم آمد تا تشکل‌های کمونیستی و چپ ایران، به ارزیابی از علل شکست و غلبه ضدانقلاب برخاسته از گورستان تاریخ و از این رهگذر به تدارک مجدد، جهت به ثمر رساندن خواست‌ها و مطالباتی که منجر به قیام بهمن گردید، بپردازند.

پاسخ به علل شکست منطقی نیست در یک پروسه زمانی کوتاه امکان پذیر باشد، زیرا که شکست هم تشتت نظری و هم پراکندگی تشکیلاتی را به وجود آورده بود. از این رو طی دوره‌ای ما با این وضع روبرو بودیم که از سویی بسیاری از پاورها، سیاست‌ها و سبک‌کارهایی پیشین مورد بازبینی مجدد قرار گرفته و از سویی دیگر ناشی از کشتار بی‌رحمانه بخش اعظم کادرهای انقلابی و با کیفیت جنبش کمونیستی ایران و هجوم تبلیغاتی بورژوازی، ارتداد و انفعال به دو مشخصه برجسته وضعیت جنبش کمونیستی و چپ ایران تبدیل گردید. این دو مشخصه، اما ویژه جنبش ما نبوده و سابقه‌ای تاریخی در جنبش بین‌المللی کمونیستی دارند و از این رو علی‌رغم دشواری‌ها و پیچیدگی‌های موجود در این بازنگری و مقابله با ارتداد و انفعال، نمی‌توان و نمی‌باید پروسه‌های بی‌انتهای در نظر گرفت. چرا که سطح‌آگاهی و شناخت از چند و چون این پدیده از سویی ارتباط جدا ناپذیر با درجه کیفیت ایدئولوژیک، تئوریک و عملی شرکت‌کنندگان در این پروسه دارد و لزوما امری نسبی بوده و از سویی دیگر امر بازبینی و برخورد به سیاست‌ها، تاکتیک‌ها و سبک کارها پدیده‌ای دایمی و پویاست. لذا موضع پرولتری اتخاذ کردن در برابر مشکل پراکندگی جنبش کمونیستی و پایان دادن به فرقه‌گرایی جایگاه مهمی راهم‌اکنون در این جنبش به خود اختصاص داده‌است.

در واقع امر هم پس از یک دوره فترت نسبی حاکم بر این جنبش، مجددا تلاش‌ها جهت غلبه بر پراکندگی نظری و تشکیلاتی ناظر بر این جنبش، آغاز گردید. ما شاهد فعالیت‌های متعددی جهت فائق آمدن بر این معضل بوده ایم. سمینارهای متعدد، وحدت و گسست‌های نیروهای متفاوت، تشکیل اتحاد چپ کارگری و... ثمره این دوره از کوشش‌هاست. این پروسه دردناک اما در هر گامی که فراتر گذاشته و سبب دقیق‌تر شدن دیدگاه‌ها شده، در چگونگی پیشبرد امر وحدت با تشتت مجدد روبرو گردیده‌است!

به موازات این روند پیوست و گسست‌ها، در درون ایران نیز تضادها و بحران‌های موجود روند فرارویی از عمق به سطح را پیموده و جامعه ما را در آستانه یک انفجار جدید قرار داده و ناشی از رشد بحران و حاد شدن تضادهای موجود، کلیه طبقات و اقشار جامعه و وابستگان نظری و سیاسی آنها، راه حل‌ها، آرزوها و خواسته‌های خود را با شفافیت بیشتری در معرض دید همگان قرار می‌دهند. طبیعی است که غلبه بر تشتت و پراکندگی نظری و تشکیلاتی از سویی و لزوم دخالت‌گری در تغییر و تحولات جاری در ایران از سویی دیگر، انگیزه‌هایی بودند که مجموعه شرکت‌کنندگان در نشست مشترک را به کوششی همه‌جانبه فرا می‌خواندند.

چشم‌انداز این تلاش‌ها می‌بایست و می‌باید تغییر کیفی در وضعیت نیروها و عناصر وابسته به جنبش کمونیستی به وجود آورد. وجود احزاب، سازمان‌ها و عناصر متمایز شده، فاقد کیفیت لازم برای پاسخ‌گویی به معضلات جامعه از جایگاه منافع عام طبقه کارگر و زحمتکشان ایران، می‌باشد.

بحرانی و سیال جامعه ایران به طور عموم و جنبش عملی کارگران و زحمتکشان به طور ویژه بهره‌برداری نماید تا اجلاس دوم بتواند چهره مشخص تری بر این مجموعه در عرصه‌های نظری، سیاسی و سازمانی بدهد. متأسفانه شورای منتخب اجلاس اول هم ناشی از بغرنجی پدیده موجود و هم ناشی از کیفیت حاکم بر خود از سویی و کمبود تعهد لازم و ضروری به ویژه از جانب برخی سازمان‌ها و احزاب متشکل در این مجموعه - که علی‌القاعده می‌بایستی موتورپیشروی آن باشند - نتوانست گام‌های جدی جهت انسجام نشست مشترک بردارد و تنها قادر به انتشار سه شماره بولتن و چند اطلاعیه گردید. مضمون بولتن‌ها که می‌بایست به تدقیق مواضع نظری و سیاسی این مجموعه بیانجامد تنها در حد انتشار نقطه نظرات گرایش‌های مختلف باقی‌ماند. در واقع بیشتر از آن که شورای هماهنگی را مقصر بدانیم باید به شیوه‌ی رفتار تشکلی‌های درون نشست انتقاد کنیم که به تعهد خود در مورد بیانیه اول عمل نکردند و از موضع جمعی به دست آمده نمایندگی نمودند و روی نظرات گروهی پافشاری کردند. انعکاس این وضعیت در اجلاس دوم خود را به بهترین وجهی نشان داد. ارائه بیش از یک دوجین برنامه، بیانیه و پلاتفرم و... در اجلاس دوم، بلوکه شدن بحث‌ها ناشی از کمبود زمان جهت روشن کردن نقطه نظرات موجود و یافتن نکات اشتراک و افتراق، اجلاس دوم را عملاً به نشستی تبدیل کرد که در مقایسه با نشست اول تنها می‌توان از درجا زدن آن نام برد. به باور من اگر شورو شوق ادامه کار و تعهد مبارزاتی و احساس مسئولیت نسبت به پیکارهای جاری در ایران نبود، احیاناً این مجموعه با سرنوشت دیگری روبرو می‌گردید. اجلاس دوم نشان داد که بایدهای بس بغرنج روبرو هستیم و لذا ناشی‌از این پیچیدگی باید با توانایی بیشتر، کیفیتی بالاتر و تعهدی همه‌جانبه‌تر به مسئولیتی که بر دوش گرفته‌ایم، برخورد نماییم.

در جریان ارائه نظرات چه شفاهی و چه کتبی از جانب نیروها و عناصر منفرد نشست، ما در خطوط کلی با سه گرایش، روبرو بوده ایم: گرایشی که با تصویب هرگونه پلاتفرم و برنامه سیاسی مخالف بوده، آن را زودرس دانسته و پیشنهادش برای خروج از این وضعیت دامن زدن به بحث‌های سیاسی از طریق انتشار نظرات و برگزاری سمینارها بوده و در عرصه عملی هم اتحاد عمل حول مسایل مشخص مبارزاتی را در مد نظر داشت.

گرایشی که آلترناتیو "اتحاد سیاسی پایدار" را برای این مجموعه ارائه داده، خواهان تدوین یک پلاتفرم و برنامه عملی مشخص در این راستا بود.

و بالاخره گرایشی که در عین موافقت با داشتن پلاتفرم و برنامه عملی، خواستار این بود که چشم انداز وحدت نوع حزبی برای فرارفتن از سطح حرف به عمل باید داشت و طی پروسه‌ای به اراده واحد در زمینه‌های ایدئولوژیک، سیاسی و شکل سازمانی رسید.

من خود را متعلق به گرایش سوم درون این مجموعه می‌دانم چرا که به باور من پاسخگویی به بحران حاکم بر جامعه ما و دخالت‌گری جدی و عملی در مبارزه طبقه کارگر و زحمتکشان ایجاب می‌کند که نیروهای پراکنده جنبش کمونیستی ایران به اراده واحد در ایدئولوژی، سیاست، شکل سازمانی و سبک کار دست یابند. تجارب تاریخی به طور عام و تجربه قیام بهمن به طور ویژه نشان داد چنانچه پرولتاریانیتواند از طریق سازمان رهبری‌کننده‌ی انقلابی و پیشرو خود، مهر خویش را به انقلاب بزند، در عمل به نیروی ذخیره و عامل اجرای سیاست‌ها و خواسته‌های طبقات دیگر تبدیل خواهد شد و یا نقشی در چرخش اوضاع به سود خود نخواهد داشت. این چه دوگانگی است که ما از یک سو وحدت و یکپارچگی طبقه کارگر را تبلیغ می‌کنیم، در حالی که خودمان را هم چنان در قالب احزاب، سازمان‌ها، محافل و یا عناصر متمایز شده‌ای که فاقد کیفیت لازم برای تغییر دادن وضع موجودند، محبوس می‌نماییم آیا به راستی مامدافع شعار کمونیستی "پرولتاریای جهان متحد شوید!" هستیم؟

من دغدغه رفقای گرایش اول را که در بالا نام‌بردم، با توجه به تجارب تلخ این رفقا می‌توانم درک کنم. ولی به تصور من این تجربه تلخ، ثمره

شرایط ویژه‌ای بود که این رفقا در آن قرار داشته و عجولانه عمل کردند. این شرایط اکنون کاملاً تغییر کرده‌است. از این رو تعمیم نتایج حاصل از یک پراتیک به شرایط تغییر یافته کنونی نادرست بوده و نمی‌توان این تجربه را به سدی در مقابل کوشش‌هایی که در جوهر خود خدمت به امر سازمانیابی نیروهای پیشرو طبقه کارگر و انجام پیروزمند انقلاب اجتماعی است، تبدیل نمود. علاوه بر این، پیشنهاد رفقا در این که هنوز بحث‌های سیاسی را بین خودمان باید دامن بزنیم، بسیار از اوضاع متحول کنونی جامعه ما عقب است. بخش بزرگی از شرکت‌کنندگان در نشست مشترک تا حدود زیادی تجربه سمینارها و بحث‌های ۱۰ ساله پیشین را به خاطر دارند و بر نتایج آنها آگاهی دارند. سواً این که اگر معتقدیم جامعه ما ناشی از بحران‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی و حتا بحران حاکمیت در آستانه انفجار به سر می‌برد، در این صورت پاسخ به این اوضاع صرف برگزاری سمینار و انتشار بولتن و درگیر شدن در بحث‌های بی‌پایان و... نبوده، بلکه تمرکز در ایجاد کیفیت لازم جهت دخالت‌گری در اوضاع ایران است.

این رفقا اینجا و آنجا صحبت از این می‌کنند که نشست مشترک در حین دامن زدن به بحث‌ها، می‌تواند کارهای عملی از جمله انتشار نشریه، داشتن رادیو، تلویزیون و... را سازمان دهد. این اهرم‌های تبلیغی و ترویجی در صورتی دخالت‌گر و سازمان‌دهنده خواهند بود که از سیاست و مشی واحد پیروی کنند، در غیر این صورت تنها و تنها به پراکندگی و تشتت نظری بازهم بیشتری دامن زده و به طریق اولی فاقد پتانسیل لازم و ضروری جهت به وجود آوردن تغییر کیفی در اوضاع خواهند شد.

آنچه که مربوط به جریان دوم فوق‌الذکر می‌شود، علی‌رغم پافشاری درست رفقای ضرورت داشتن پلاتفرم و برنامه عملی مشخص که مورد توافق بخش بزرگی از شرکت‌کنندگان در نشست می‌باشد، اما گنجاندن اینها در قالب "اتحاد سیاسی پایدار" ابهامات متعددی را بر می‌انگیزد. از جمله این که این اتحاد تا کی و تا کجاست؟ آیا این رفقا، کمونیست‌هایی‌اند که پیشروان طبقه کارگر ایران را هم به "اتحاد سیاسی پایدار" فرامی‌خوانند یا به وحدتی حزبی؟ آیا سرنوشتی جمهوری اسلامی، درهم شکستن ماشین دولتی سرمایه‌داری و استقرار حکومت کارگری و شوراهای کارگران و زحمتکشان (بیانیه مشترک) از طریق "اتحاد سیاسی پایدار" عملی بوده، یا این که این وظایف تنها و تنها از طریق طبقه کارگری که توسط حزب واحد پیشرو و انقلابی خود رهبری می‌گردد، قابل تحقق‌اند؟

درک من از مقوله وحدت این است که این امری مطلق نبوده و نسبی است. لاجرم در یک پروسه مبارزاتی و با تکیه به دیالکتیک "وحدت - مبارزه - وحدت" عملی است. این بدان معناست که در برخورد به مسایل وحدت‌های قبلی مامی‌توانند بهم بریزند و مبارزه نظرات جای آن را بگیرند. اما کمونیست‌ها علی‌العموم تلاش می‌کنند که در جریان مبارزه به وحدتی در سطح بالاتر دست یابند. در حالی که نمایندگان ایدئولوژیک طبقات غیرپروولتاری، اختلافات رابه سطح انشعاب‌کشنده و به تضعیف جنبش کمونیستی و کارگری می‌پردازند. من تصور نمی‌کنم که رفقای متشکل در هر کدام از تشکلهای و یا منفردین، بر روی همه مسایل اتفاق نظر دارند ولی با تکیه به دیالکتیک وحدت-مبارزه-وحدت قادرند در چارچوب یک تشکل واحد نوع حزبی حرکت کنند. مگر نه این است که این امر در هر یک از تشکل‌ها صورت می‌گیرد، پس چرا نمی‌تواند در چارچوب نشست مشترک تحقق یابد! به علاوه باید توجه داشته باشیم که جمع عددی نیروها و عناصر شرکت‌کننده در نشست مشترک به سختی قادر خواهد بود کیفیتی فراتر از کیفیت تک تک اجزاء آن ارائه دهد. همه ما موافقیم که نقطه قوت حزب کمونیست به مثابه سازمان رهبری‌کننده طبقه کارگر، اساساً به علت تمرکز کیفیتی است که از طریق اراده واحد پیشروان این طبقه و نه جمع عددی مجموعه طبقه حاصل می‌آید؟

کار- نشست مشورتی به چه نتایج عملی دست یافت؟

رفیق نصرت - قبل از پاسخ به این پرسش ضروری می بینم که انگیزه فراخوان شورای هماهنگی راجعت تشکیل نشست مشترک مشورتی توضیح دهیم. این بیشتر برای رفقای است که از نزدیک در جریان تشکیل نشست مشورتی قرار نگرفتند. بیانیه پایانی اجلاس دوم باتکیه بر تصمیمات اجلاس اول و وظیفه تدارک سیاسی و عملی اجلاس سوم را به عهده شورای هماهنگی نهاد. شورای هماهنگی در جریان نشست های خود به این نتیجه رسید که اگر تدارک سیاسی لازم برای نشست سوم دیده نشود، بدون شک این پروژه با شکست کامل روبرو شده و لطامت بسیار جدی به امر وحدت نیروهای طرفدار سوسیالیسم انقلابی در خارج زده و آنها را به نیرویی فاقد هرگونه پتانسیل موثر دخالتگری در مبارزات طبقه کارگر و زحمتکشان و جنبش عمومی ضد رژیم مردم تبدیل خواهد کرد. در عین حال ما به عنوان اعضای شورای هماهنگی به درستی بر این باور بودیم که اجلاس های نشست مشترک هم از نظر محدودیت زمانی و هم از نظر تعداد وسیع شرکت کنندگان، امکان تعیین نقطه نظرات و یافتن اشتراکات و افتراقات را فراهم نمی سازد. لذا بهتر است به موازات برگزاری سمینارهای متعدد، از نمایندگان گرایشهای مختلف برای حضور در یک جلسه مشورتی، دعوت به عمل آوریم. خوشبختانه پیشنهاد شورا با استقبال نیروها و گرایشهای موجود در نشست مشترک روبرو شده و جلسه مشورتی تشکیل گردید و تصمیماتی اتخاذ شد که به شکل یک بیانیه انتشار بیرونی یافت.

در بیانیه پایانی نشست مشورتی آمده است: "... پس از بحث و بررسی به این جمع بندی دست یافت که ضروری است برای اجلاس سوم تدارک سیاسی کافی دیده شود و به طور خاص به ضرورت تصویب یک پلاتفرم (تاکید از من است) که خطوط سیاسی حرکت ما را در چارچوب مبانی مورد توافق بیانیه نشست مشترک اول، تعیین کنند. ...". در این بیانیه حتما مهلت زمانی مشخصی جهت انجام این امر در نظر گرفته شد. در عمل هر چند مهلت تعیین شده از جانب برخی از گرایشهای رعایت نشد، ولی اکثریتی از اعضای شورای هماهنگی (که اساسا دربرگیرنده جریانات گرایشهای دوم و سوم مطروحه در فوق می شدند) قادر به تدوین پلاتفرمی گردیدند. رفقای دیگر علی رغم این که در نشست مشترک مشورتی توافق خود را برای تدوین یک پلاتفرم اعلام کرده بودند در عمل نه برخوردی به پلاتفرم ارائه شده از طرف اکثریت شورای هماهنگی نمودند نه خود مستقلا پلاتفرمی ارائه دادند.

کار - بیانیه نشست مشترک اول از ضرورت دخالتگری در مبارزات طبقه کارگر و تاثیرگذاری بر آن صحبت می کند. نشست مشترک تاکنون در این زمینه چه دستاوردی داشته و چه موانع عملی بر سر راه آن قرار داشته است؟

رفیق نصرت - اگر یادتان باشد در شور و شوق حاکم بر اجلاس اول، کمیسیونی تحت عنوان "کمیسیون کارگری" ایجاد شد و حتما رفقای در این کمیسیون ثبت نام کردند. انتظار این که رفقای شرکت کننده در این کمیسیون خود را درگیر مسایل کارگری ایران نموده، سیاست ها و برنامه های عملی مشخصی راجع به شورای هماهنگی و از طریق شورا به مجموعه نیروهای نشست مشترک ارائه داده و زمینه دخالتگری ما را در تغییر و تحولات موجود در جنبش کارگری فراهم نمایند. برگزاری چند جلسه تنها ثمره کار این کمیسیون بود. خود شورای هماهنگی در برخورد به کار کمیسیون فعالیت چندانی نکرد و در رابطه با مبارزات کارگری نیز جز انتشار چند اعلامیه، پا را فراتر نگذاشت. لذا بهتر است از مقوله "دخالتگری و تاثیرگذاری در مبارزات طبقه کارگر" حرفی به میان نیاوریم. در این مورد هم مشکل اساسی همان است که در سؤال قبلی تا حدودی سعی کردم به آن بپردازم. واقعیت این است که "یک دل و دو دلبر" نمی توان داشت، بدین مفهوم که تا زمانی که از سویی احزاب و سازمان های موجود در نشست مشترک منافع حزبی و یا سازمانی خود را فراتر از منافع نشست مشترک قرار

داده و از سویی دیگر نشست مشترک قادر به تنظیم یک پلاتفرم و ساختار سازمانی نوع حزبی که فراتر از جمع عددی احزاب و سازمان ها و نیروی بزرگ منفردین شرکت کننده در نشست مشترک است، نشود، تصور دخالتگری و تاثیرگذاری در مبارزات طبقه کارگر تنها در حد جملات زیبایی برای بیانیه ها و اطلاعیه ها باقی خواهد ماند.

کار - شما به وجود سه گرایش در نشست مشترک اشاره کردید و همین طور به مشکلاتی که حرکت نشست مشترک در حد همین توافقات فعلی با آن روبروست. حال با این تفاسیر چگونه این مجموعه می تواند وحدت و تمرکز نوع حزبی را در دستور کار بگذارد؟

رفیق نصرت - شما به درستی مطرح می کنید در حالی که نشست مشترک "در حد همین توافقات" با مشکلات روبرو است " چگونه این مجموعه می تواند وحدت و تمرکز نوع حزبی را در دستور کار بگذارد". رفقای که فراتر از اجلاس عمومی نشست مشترک، با معضلات نشست درگیری نزدیک تری دارند و به ویژه رفقای "اقلیت" که به گمان من در برخورد به مسایل نشست فعال ترین نیروی متشکل در این مجموعه را تشکیل می دهند، به درستی می دانند که اختلاف در ارزیابی از دورنما و چشم انداز این کوشش مشترک، به یکی از نقاط گرهی این مجموعه تبدیل شده که خود را در مباحثات گوناگون چه در جریان اجلاس دوم و در نشست مشورتی و چه در جلسات متعدد شورای هماهنگی نشان می دهد.

به باور من تا زمانی که ما قادر نشویم به یک چشم انداز واحد از حرکت این نشست دست یابیم، عملا کوشش های ما با مشکلات و مخاطرات جدی روبرو خواهد شد. این که علی رغم رهنمود اجلاس دوم و متعاقب آن اجلاس مشورتی جهت تهیه پلاتفرم و آئین نامه سازمانی، هنوز درگیر هردوی این مسائل هستیم روشن ترین برهان بر این امر است که ما فاقد اتحاد نظر در ارزیابی از چشم انداز این حرکت می باشیم.

می دانیم رفقای که طرح اتحاد عمل را دارند، اگر نگوئیم با تصویب پلاتفرم مخالفت جدی دارند، ولی حداقل این است که می گویند بیانیه مشترک اجلاس اول برای سازماندهی فعالیت های مشترک ما کافی است. استدلال این رفقا درست است چنانچه دورنمای ما، وحدت عمل نیروها و عناصر شرکت کننده در نشست مشترک باشد. چرا که برای اتحاد عمل جهت پیشبرد این یا آن فعالیت مبارزاتی، احتیاج به برنامه و شکل سازمانی مشخص نیست. این فعالیت های عملی را ما در گذشته بدون داشتن پلاتفرم و آئین نامه سازمانی مشترک انجام داده ایم و بالطبع در آینده هم در همان حد می توانیم انجام دهیم. بدین منظور هم، در بهترین حالت کافی است کمیته ای تشکیل داد و این یا آن فعالیت مشخص را مشترکا سازماندهی نمود. به عنوان مثال: اول ماه مه، ۸ مارس و غیره. اما باید اذعان نمود که این فعالیت ها ارتباط چندانی با مقولات: "سنگونی رژیم"، "استقرار شوراهای کارگران و زحمتکشان" و حتما "غلبه برتشت و پراکندگی نظری و تشکیلاتی کمونیست ها" که در بیانیه نشست اول آمده بودند، نخواهند داشت.

رفقا خوب است توجه داشته باشند وقتی ما مطرح می کنیم که چشم انداز ما باید دستیابی به وحدتی از نوع وحدت حزبی باشد، به هیچ وجه به این معنا نیست که نیروها و عناصر شرکت کننده در نشست مشترک به مثابه کمونیست هایی که اساسا در خارج از بستر مبارزات طبقاتی قرار گرفته و اساسا از روشنفکران سامان یافته اند، می توانند و یا این رسالت را دارند که تشکل حاصل از وحدت خود را حزب کمونیست بنامند. درک ما این است که باید دورنمای وحدت نوع حزبی داشته باشیم. این نوع وحدت اولاً همچنانکه من در پاسخ به سؤال سوم هم مطرح کردم از نوع وحدتی است که هم اکنون در درون هر یک از احزاب و سازمان های موجود در نشست مشترک تجلی داشته و عمل می کند. ثانیاً محقق نمودن وحدت نوع حزبی بین احزاب، سازمان ها و عناصر منفرد نشست مشترک، یک پروژه است و نمی توان از هم اکنون برای آن زمان مشخص تعیین

نمود. مهم این است که ما آگاهانه به این پروسه برخورد کرده و کوششی همگانی به کاربریم تا این پروسه بفرنج راکه اینجا و آنجا ما را مجبور خواهد کرد از فرزاسیاه خود به جلو جهش کرده و تاحد ممکن در کوتاهترین زمان، این فاصله را طی نمایم، اگر نمی خواهیم به نیروهای حاشیه ای و فاقد پتانسیل لازم جهت دخالتگری در مبارزات جاری و شرایط حساس جامعه باشیم، به این مسئله باید هرچه زودتر جواب مناسب را بیابیم.

کار- به نظر شما چه فعالیت عملی می باید در دستور کار واحدها و کل نشست مشترک قرار گیرد؟

رفیق نصرت- من موافق شعار "جنبش به خاطر جنبش و هدف هیچ چیز" نیستم. لذا تصویری کنم چنان چه ما قادر شویم به درک واحدی از چشم انداز این حرکت برسیم، در این صورت طبیعی است که افکار هدایت کننده ما در کلیه فعالیت های مان این خواهد بود که چه اهرم هایی را به کار ببریم که مجموعه توان ما را برای رسیدن به این دورنما، به کار گرفته و فعال نماید. روشن است که در این صورت، مجموعه ی طرحها، برنامه ها و فعالیت های عملی ما آن چنان سازماندهی خواهند شد که روند وحدت و یگانگی سازمانی را هرچه سریع تر طی نموده و کیفیتی فراتر که پاسخ گوی اوضاع کنونی باشد، فراهم آوریم.

این بدان مفهوم است که ما بسیاری از فعالیت هایی را که تک تک احزاب، سازمان ها و عناصر منفرد درون نشست به تنهایی انجام می دهند، یعنی به جای دهها نشریه گوناگون که بسیاری از مطالب آنها نیز شبیه هم هستند، دهها سایت اینترنتی، دهها مصاحبه مطبوعاتی، دهها آکسیون با پرچم ها و شعارهای متفاوت، دهها اعلامیه، تعدادی رادیو و... همه ی اینها را می توان به طور متمرکز و مرکزی سازمان دهی کرد و خرده کاری های بی مورد را به درو ریخت. این که ما هنوز نتوانسته ایم برای نشست مشترک یک سایت با کیفیتی درخور درست کنیم، درحالی که تقریبا همه ی احزاب و سازمان های درون نشست مشترک سایت ویژه خود را دارند، نشان دهنده آن نیست که وحدت حزبی کارساز است و وحدت های نوع جبهه ای ناکارآمد؟! من به نمونه ای اشاره می کنم: در آخرین اجلاس شورای هماهنگی تصمیم گرفته شد که تعداد شعار در رابطه با جنگ امپریالیستی در عراق توسط این شورا فرموله شده و در اختیار همه قرار گیرد باینکه بولتن ویژه ای در رابطه با جنگ انتشار یابد، بدون شک این امر را می توان به حوزه های گوناگون فعالیت های مان گسترش داد، به شرطی که خواست و اراده مشترک برای انجام این فعالیت ها موجود باشد. صد البته روشن است که بدون اختصاص دادن کیفیت لازم در سطح شورای هماهنگی، جهت برنامه ریزی و هدایت این فعالیت ها ازسویی و فعال کردن بدنه نشست ازسوی دیگر، که هردوی این عوامل بستگی تمام وکمال به این امر دارد که آیا ما قادر می شویم بارها را زمین گذاشته و دورنمایی ترسیم کنیم که هم به تشنت و پراکندگی کنونی جواب داده و هم به طور جدی در جهت تدارک اجرای نظری و عملی خواسته های مندرج در بیانیه پایان اجلاس اول، حرکت نماید؟

کار- چشم انداز شما از نشست سوم و مجموعه حرکت این مجموعه چیست؟

رفیق نصرت - اجلاس سوم باید بتواند، با توجه به ملاحظاتی که در بالا ذکر کردم، زمینه لازم را برای فراتر رفتن از خواست های عمومی مطرح شده در بیانیه اجلاس اول و با حرکت از روح این بیانیه و پاسخ مشخص دادن به معضلات جاری در ایران فراهم آورد.

لذا علاوه بر دیدگاه نشست در زمینه "سرنوشت جمهوری اسلامی"، درهم شکستن ماشین دولتی سرمایه داری، استقرار حکومت کارگری و شوراهای کارگران و زحمتکشان" (بیانیه اول)، لازم است به طور مشخص بگوئیم جواب ما به مطالبات و چگونگی سازمانیابی طبقه کارگر چیست؟ جواب ما به معضلی به نام ستم جنسی و طبقاتی نسبت به زنان چیست و چه

راه حل های مشخص در ارتباط با سازماندهی مطالبات عملی و طبقاتی جنبش زنان داریم؟ ما باید راه حل خود را در مورد حل مسئله ملیت ها در ایران کثیرالملله به روشنی مطرح کنیم و نگذاریم سناریویی که در کردستان عراق هم اکنون در جریان است در ایران تکرار شود! جوانان و کودکان ایران ۶۰٪ جمعیت جامعه ما را تشکیل می دهند و هر روز بر شمار کودکان خیابانی افزوده می شود. راه حل ما در پایان دادن به این وضع اسف بار چیست؟ درک ما از "آزادی های دمکراتیک" در جامعه ای با سنت استبدادی طبقاتی- مذهبی چندین هزارساله چیست؟ و... اینها مسایل بسیار حیاتی در جامعه ما هستند که فارغ از ذهن ما جریان دارند و اکنون جدالی بزرگ بین نیروهای سیاسی و طبقات گوناگون در پاسخ گویی به این معضلات جریان دارد. تصمیم ما در این لحظه مهم است. آیا خود را با تمام نیرو به درون این جدال بزرگ می افکنیم و یا تماشاگر اوضاع باقی می مانیم؟ به گمان من، ما توانایی ارائه آلترناتیو و شرکت برای تحقق این خواسته ها را دارا هستیم.

مع الوصف، در صورتی که ما چشم انداز وحدت حزبی را داشته باشیم، شرکت کنندگان در اجلاس- که ضمنا خود را کمونیست می نامند- می توانند موفقیت بزرگی را نصیب اجلاس سوم بنمایند. در غیر این صورت، وضعیت نشست نه تنها بهتر نشده بلکه با بغرنجی های فراوان تر از قبل رو به رو خواهد شد.

در خاتمه امیدوارم کمکی به روشن شدن برخی ابهامات کرده باشم و صمیمانه از شما که این امکان را فراهم کردید، سپاسگزارم. با آرزوی موفقیت برای اجلاس سوم.

داستان ننه دلاور

یه وقت، یه مادر بود

که بهش می گفتن: ننه دلاور.

اون، توی جنگ های سی ساله تمام کشور رو

با خرده فروشی زیر پا گذاشت.

اون از جنگ ترسی نداشت.

فقط می خواس کیسه ی خودشو پرکنه

هرسه تا بچه شو هم با خودش برد

تا اونام چیزی گیرشون بیاد.

.

.

پسر بزرگه کشته شد، چون ترس بود.

دومی هم جونشو از دس داد، واسه اینکه سربه راه بود.

و دخترش، قلب خیلی مهربونی داشت

وقتی که گوله اونو از پا انداخت.

قطعه شعری برای کودکان - برتولت برشت

* کنفرانس ششم سازمان ماتصوب نمود که یک ستون درنشریه کاربه ابراز نظرات مدافعین سوسیالیسم و حکومت شورائی اختصاص یابد.
* مسائل مطرح شده در این ستون نظر شخصی نویسنده محسوب می گردد.
* هر مقاله ای که برای درج در این ستون ارسال می گردد حداکثر می تواند حدود ۲۰۰۰ کلمه یا در دو صفحه نشریه کار باشد.

پدیداری رسانه آلترناتیو انقلابی فراگیر اکنون یا هیچ وقت!

امروز دیگر نه تنها رهبر سیاسی بلکه هر فردی که کمترین آگاهی سیاسی داشته باشد درک کرده است که موازنه پوشش رسانه ای در ایران کاملا به سود بورژوازی است. (*)

این امر اگرچه به خودی خود در شرایط اختناق سیاسی و سرکوب نیروهای انقلابی و توده های به پا خاسته در دهه ۶۰ بیانگر هژمونی مجدد سرمایه داری در ایران بود اما در دهه ۸۰ (که خودسرانه حکومت اسلامی از زبان پژوهشگران، آن را دهه بحران های فزاینده و گسست اجتماعی خوانده اند!) به نظر می رسد در شرایطی که توده ها و به ویژه طبقه کارگر باردیگر هر روز بیش از روز پیش پایه های پوسیده رژیم را به لرزه در می آورند این وضعیت با تداوم فقدان آلترناتیو رسانه ای سبب خواهد شد تا جنبش کمونیستی از نقش تاریخی خود در این مقطع حساس بازماند و در این نبرد میدان را برای یکه تازی جناح های دیگری از سرمایه داری خالی کند. لنین یک قرن پیش در رساله خود (چه باید کرد؟) تاکید می کند که "ما باید هم به عنوان تنوریسین، هم مروج و هم مبلغ و هم به عنوان سازمانده به میان تمام طبقات مردم برویم"

لنن در همین اثر ۸۰ سال پیش از "انقلاب ارتباطات" به کمونیست ها یاد آور می شود که تنها از طریق تبلیغات سیاسی گسترده توده ای می توان زمینه سرنگونی رژیم سرمایه داری را فراهم آورد زیرا در شرایطی که جنبش های خود به خودی توده ها و طبقه کارگر رژیم را مورد تهدید قرار می دهند کمونیست ها باید سطح آگاهی این جنبش ها را افزایش داده و آنها را به جنبش انقلابی بپیوند زند.

از سوی دیگر این "گزارار رسانه ای" نه تنها زمینه ارتقاء سطح آگاهی های جامعه و در نتیجه پدیداری آلترناتیو مترقی را به وجود می آورد بلکه خود مبنایی برای رشد و تکامل نیرو های جایگزین در پرتو مباحثات گسترده و عمیق تر می شود؛ زیرا "برای پرورش سازمانهای سیاسی نیرومند غیر از ایجاد روزنامه ای برای سراسر روسیه هیچ وسیله دیگری نیست." اگر روزنامه را به عنوان ارگان سیاسی - اجتماعی و تئوریک نیروهای انقلابی در نظر آوریم با بهره وری از امکانات کنونی می توان آن چه را که دخالت و تاثیر گذاری در روند وقایع از طریق جلب افکار عمومی می نامند سازمان داد ' اتفاقا لنن در همین رساله (که به قول رفیق نادر مرتضوی اثری امروزی و بیانگر برخی از مختصات کنونی جنبش کمونیستی ایران است) به گونه ای برجسته شیوه های گوناگون تبلیغات سیاسی و ایجاد گزارار رسانه ای، آلترناتیو را روشن ساخته و حتا فرصت های این پوشش رسانه ای و سطوح آن را نیز مشخص کرده است؛ ۱- مجله علمی ۲- روزنامه سیاسی ۳- جزوات و رسالات به زبان ساده.

آشکار است که هریک از این رسانه ها می تواند به سطح های مختلفی از نیازهای آگاهی و پویایی اجتماعی پاسخ گوید. بدیهی ست که وظیفه اصلی این رسانه های آلترناتیو باید آن چنان که لنن می گوید "افشاء گریه های سیاسی"، اعتلاء سطح مطالبات و جنبش، پیش رو نهادن شعارها و اهداف معین و سرانجام تدارک قیام است و در این زمینه باید همواره از نظر سبک، قالب و محتوا مرزبندی خود را بارسانه های بورژوازی حفظ کند. شواهد بسیاری حاکی ست که پس از شبیه قیام ۱۸ تیرماه ۱۳۷۸ و به ویژه پس از سرخوردگی شدید توده های عقب مانده تر از اصلاح طلبان حکومتی (که اکنون حتا قدرت وعده دادن رفرم را هم ندارند!) ما با شرایط نوینی در صف بندی های اجتماعی- سیاسی در درون توده ها روبرو شده ایم که روز به روز بیشتر سرنگونی رژیم اسلامی را در دستور کار جامعه متحول کنونی قرار می دهد در چنین شرایطی ست که سرمایه داری از دو سو به تکاپو افتاده است تا مبادا از سیر تحولات اجتماعی در کشور عقب بماند و رادیکال شدن جنبش های خود به خودی و بدل شدن آنها به جبهه ای برای براندازی قهرآمیز رژیم حامی سرمایه داری در ایران منجر به عقب راندن آنها از صحنه مبارزات اجتماعی و سیاسی شود.

به موازات آن که جناح های سیاسی درون حاکمیت می کوشند تا باتکیه بر خاستگاه خود و اهداف مقطعی از کنترل خود بر رسانه ها (یکی از طریق تلاش برای ایجاد رسانه های مخالف خون در چارچوب رژیم و دیگری از طریق توقیف یکباره روزنامه ها و اعمال کنترل بیشتر بر رسانه ها و به عبارت دیگر سیاست های جذبی (جناح خاتمی) و سیاست های دفعی

(جناح خامنه ای - رفسنجانی) در برابر رسانه ها، بیشترین بهره برداری سیاسی را برای تثبیت خود به عمل آورند؛ بخش دیگری از بورژوازی تلاش می کند تا این موازنه را از طریق ارائه رسانه های معارض به نفع خود تغییر دهد.

در صحنه این نبرد رسانه ای در ایران و در غیاب رسانه های آلترناتیو رادیکال (به قول لنن باید توسط "روزنامه نگاران حرفه ای" اداره شوند) آن چه قابل درک است همنوایی این رسانه های بورژوازی (درون و خارج از حاکمیت اسلامی) با جریان هژمونی امپریالیسم رسانه ای ست به گونه ای که همپوشی و اتفاق نظر شگفت انگیز آنها در پروسه مخاطب سازی و اقناع (در داخل و خارج) در برابر رویدادهای ایران با گرایشات مقطعی بورژوازی و سیاست های امپریالیستی پیوند می خورد.

اکنون دیگر تلاش رسانه ها و نهادهای گوناگون "شمال" برای تغییر و تفسیر رخدادهای ایران از طریق برجسته سازی جناح خاتمی به عنوان یگانه راه حل برون رفت از بحران های داخلی و بین المللی فراروی جمهوری اسلامی برکسی پوشیده نیست. به موازات این برجسته سازی ها، رسانه ها و نهاد های شمال (یعنی کشورهای امپریالیستی سلطه جو) رسانه های بورژوازی تبیین ایران را از طریق همپوشی برای تبلیغ جایگزین احتمالی رژیم یعنی دست نشانده علنی آمریکا و نیز حمایت مالی و لجستیکی و نیمه علنی از طریق رسانه های آمریکایی و نهادهای رسانه ای ویا تامین منابع مالی شبکه های تلویزیونی فارسی زبان را مورد حمایت قرار می دهند. در این مقاله قصد ساختارشناسی و پدیدار شناسی رسانه های بورژوازی درسه سال اخیر را نداریم (که خود موضوع یک بررسی پژوهشی دیگر است) اما برای درک بهتر شرایط و وضعیت رشد این رسانه ها لازم است تنها به چند مؤلفه اساسی در جامعه ایران اشاره کنیم:

(تغییر ساختار جمعیتی و افزایش چشمگیر جمعیت جوان (۵۵٪ جامعه ایران به عنوان جوان ترین کشور جهان در سال ۲۰۰۲ را جوانان زیر ۳۳ سال تشکیل می دهند و ۷۵٪ جمعیت زیر ۴۵ سال سن دارند) سبب شده است تا بحران های فزاینده ای در برابر رژیم اسلامی رخ نماید که از یک سو پاسخگویی به نیازهای متنوع آنها (کار، تحصیل، ازدواج و . . .) و از سوی دیگر پتانسیل بالقوه آنان برای شرکت در شورش ها و جنبش های خود به خودی سبب می شود تا این جمعیت انبوه در جستجوی منابع اطلاعاتی مورد نیاز خود (که اغلب ناهمساز با سیاست های رسانه های اسلامی ست) برآید.

- گرایش گریز از مرکز و روحیه تعرضی و مخالفت جوی نسل جوان سبب می شود تا به سرعت در پی رادیکال تر کردن منابع اطلاعاتی و مطالبات اجتماعی خود برآیند واز این رو رسانه هایی که تلاش می کنند تا خود را در نقش رهبری رسانه ای جنبش های اجتماعی قالب کنند در اغلب موارد از آنها عقب می مانند زیرا خواست اصلی آنها مقاومت منفی و به عبارت دیگر انتقال آرام قدرت و نه تهیج روحیه انقلابی ست.

- به میدان آمدن نیروهای پیگیرتر و آگاه تر در سال های اخیر (کارگران، معلمان و دانشجویان) و فراهم آمدن زمینه های اتحاد عمل آنها چشم انداز نوینی از رشد اعتلاء انقلابی در ماههای آتی را پدیدار ساخته است. - سرخوردگی بخشی از توده ها که همچنان به معجزه اصلاح طلبان چشم دوخته بودند سبب شده است تا سطح مطالبات صنفی- اجتماعی توده ها به سرعت از حد معمول تجاوز کند و همانند سال های ۵۵ و ۵۶ به عالی ترین درجه تکاملی خود برسد که در نهایت کلیت نظام اسلامی را هدف قرار دهد.

- تسهیل دسترسی به منابع اطلاعاتی خارج از اقتدار حکومت و افزایش امکانات متنوع (و از جمله مولتی میدیا) رسانه ای، گزینه های مختلفی در برابر طبقات و گروه های مختلف اجتماعی قرار داده است که در اغلب موارد موازنه رسانه ای را با توجه به مخاطب شناسی این رسانه ها به سود رسانه های معارض برهم زده است.

- رسانه های موجود در این میانه هر یک بخش های مختلف و نیاز های متنوع مخاطبان را هدف قرار داده اند اما به دلیل آن که نمی خواهند نمی توانند به واقعیات اجتماعی و نیازهای سیاسی- اجتماعی طبقات محروم پاسخ گویند تلاش می کنند تا بدیل هایی برای منحرف ساختن آگاهی طبقاتی آن از طریق کند کردن سیر وقایع و سانسور اطلاعات دست و پا کنند. بنابراین با تحلیل این زمینه ها می توان دریافت که تا چه حد وجود یک رسانه (یا شبکه ای از رسانه های) برانداز Subvertive Media که آلترناتیو هردو جریان بورژوازی و رسانه های آنها باشد در شرایط فعلی ضروریست

اخبار کارگری جهان

نمودند. این اعتصاب بیش از ۷۰ درصد پروازهای داخلی و بین‌المللی را در ۲ فرودگاه پاریس تعطیل نمود و صدها قطار مسافربری در ایستگاهها متوقف ماندند. علاوه بر این، حرکت اتوبوسها و قطارهای شهری در دهها شهر فرانسه به کلی تعطیل شد. اعتصابیون اعلام نمودند که به مخالفت خود با این اقدامات دولت ادامه داده و اعتصابات آنها تا پیروزی کامل آنان ادامه خواهد یافت.

* اعتصاب کارگران یونان در اعتراض به جنگ

با ادامه جنگ امپریالیست‌ها علیه مردم عراق، جنبش ضد جنگ نیز هر روز بیش از روز پیش گسترش یافته و به ویژه در یک رشته از کشور

- های جهان جنبش کارگری نقش مهمی در تداوم این اعتراضات داشته است. از جمله می توان به اعتصاب روز سوم آوریل دهها هزار کارگر دریونان اشاره نمود. در این روز بیش از ۱۰۰ هزار نفر از کارکنان و کارگران دولت به اعتصاب متوسل شدند و به همراه هزاران نفر از مخالفین جنگ به خیابان‌های چندین شهر مختلف یونان آمدند و اعتراض خود را نسبت به جنگ امپریالیست‌ها به نمایش گذاشتند. با این اعتصاب، دهها اداره دولتی، تردد اتوبوس‌ها، مدارس و مراکز بهداشتی وابسته به دولت نیز به تعطیلی کشانده شد. علاوه بر این، در همین روز به دعوت کنفدراسیون کارگران یونان، دهها هزار کارگر شاغل در بخش خصوصی نیز دست به یک اعتصاب ۴ ساعته زدند و به این ترتیب همبستگی خود را با دیگر اعتصابیون مردم زجر دیده عراق به نمایش گذاشتند.

کمک‌های مالی رسیده

| دانمارک | حمید اشرف | ۵۰۰ | بیورو |
|------------------|-------------|--------------------|-------|
| | کوبین-نینا | ۵۰۰ <td>بیورو</td> | بیورو |
| سوئیس | | | |
| بهرزدهقانی | فرانک سوئیس | ۱۰۰ | |
| صمد بهرنگی | فرانک سوئیس | ۷۵ | |
| امیرپروریز پویان | فرانک سوئیس | ۷۵ | |
| علیرضا نابدل | فرانک سوئیس | ۵۰ | |
| سعید سلطانیپور | فرانک سوئیس | ۵۰ | |
| مهرنوش ابراهیمی | فرانک سوئیس | ۵۰ | |
| حمید اشرف | فرانک سوئیس | ۵۰ | |
| مینا-آیدا | فرانک سوئیس | ۵۰ | |
| هلند | | | |
| بدون کد | | ۳۰ | بیورو |

اکنون یا هیچ وقت!

-ترین و پیشروترین بخش‌های جامعه را جذب کند و در وهله بعد لایه‌های منکی بر جنبش انقلابی را به خیزش فراخواند. هرگاه رسانه آترناتیو موفق شود با این نیروهای انقلابی ارتباطی ارگانیک برقرار کند، از طریق مخاطب سازی ثانوی قادر خواهد شد تا میان بخش‌های فعال مجزای جنبش اجتماعی ارتباط برقرار سازد و با ارائه اطلاعات، رهنمودها و گفت‌وگوهای متنوع و به روز به پویایی اعتلاء انقلابی و مسیریابی آن یاری رساند زیرا کمیته‌های اعتصاب و شوراهای به عنوان موتور محرک جنبش کنونی باید همواره با اطلاعاتی برای پیوند دادن مبارزات خود با توده‌ها و عمق بخشیدن به آن همراهی شوند. چنین دینامیسم اطلاعاتی-اجتماعی در مدت کوتاهی زمینه مداخله گری و هدایت از درون را در اختیار جنبش کمونیستی می‌گذارد. رسانه آترناتیو باید بتواند نوعی از بازنمایی اجتماعی را عرضه نماید که میان پروتوتایپ در راس هرم، پویایی اجتماعی و گروه پیشرو و خود آگاهی ارتباطی دینامیک برقرار شود تا از طریق مؤلفه‌هایی چون ارائه الگوهای متعارض، مشارکت جویی، خواسته‌های رادیکال، ارزش‌های انسانی و حافضات اجتماعی تعاملات این نیروها به جنبش روبه اعتلاء انقلابی را در مسیر پیش‌رو نهادن آترناتیو سرنگونی انقلابی رژیم از طریق فلج کردن آن (با اعتصابات سیاسی) پرورش جایگزین انقلابی (شوراهای) و براندازی قهر آمیز (قیام مسلحانه) و ترویج برنامه‌ها و مطالبات مترقی، پیوند زند.

اکنون دیگر هر انقلابی می‌داند که تاخیر بسیار در ایجاد رسانه‌های آترناتیو فراگیر (که بیشتر جنبه تدارکاتی و فقدان منابع مالی لازم داشته است) تا چه حد سبب خرده کاری‌ها و پراکنده شدن نیروها شده است، او همچنین می‌داند که اگر قرار است در برابر تحولات آتی ایران جنبش کمونیستی به رسالت تاریخی خود در پیوند با طبقه کارگر و توده‌ها عمل کند، تاخیر بیش‌ازاین جایز نیست. باردیگر توصیه لنین را یادآوری می‌کنیم که ایجاد یک رسانه آترتیو سراسری را "عملی‌ترین نقشه‌ای" می‌خواند "که بتواند قیام را از همه طرف آغاز نمود و خود را برای آن آماده ساخت و در عین حال حتا برای یک دقیقه هم کارحیاتی روزمره خود را فراموش ننمود."

این رسانه آترناتیو می‌تواند حتا بر همکاری مخفیانه کادرهای حرفه‌ای روزنامه نگاری در ایران در کنار بخش‌های مختلف جامعه در شرایط فروپاشی رژیم نیز حساب باز کند. مهم آن است که بتوان با درک روشنی از وضعیت اجتماعی ایران و صف آرای نیروها که در صحنه رقابت رسانه‌ای آنها نمایان می‌شود، نقشه‌ای برای کارزار رسانه‌ای پی‌ریزی کرد که در کوتاه مدت بتواند به عنوان آترناتیو شناخته شود و در میان مدت توده‌های مردم را در کنار گروه‌های پیشرو و آگاه کارگران، دانشجویان، معلمان، کارمندان، دهقانان و جوانان به خیزش برای درهم شکستن اقتدار رو به زوال رژیم پوسیده اسلامی و برهم زدن خواب‌های خوش بورژوازی برای تداوم و بقای سلطنت خود، فراخواند و این نقشه کارزاری ست برای آینده؛ اکنون یا هیچ وقت!

(الف- آرمان)

(* به علت تراکم مطالب ناچار شدیم پانویس‌های مقاله را حذف کنیم.

زیرا برآیند صف آرای نیروها به ویژه در ماه‌های اخیر بیانگر آن است که به موازات رشد اعتلاء انقلابی و به تبع آن تعارضات درون حکومت اسلامی، رسانه‌های بورژوازی تلاش بسیاری برای نقش‌آفرینی در بحران‌های آتی و تاثیر گذاری بر روند مسایل درایران به خرج داده‌اند، در این زمینه می‌توان به تاسیس چند خبرگزاری تازه در ایران (از جمله فارس) مدت‌ها پس از راه اندازی خبرگزاری ایسنا (که وابسته به خاتمی تلقی می‌شود) از سوی و ایجاد اولین رادیوی ۲۴ ساعته فارسی زبان با فرمت نیمه حرفه‌ای برای ایران (که در واقع هم پخش رادیویی و هم ماهواره‌ای و هم اینترنتی دارد) یعنی رادیو فردا از سوی دولت آمریکا به هدف جذب مخاطبان جوان اشاره کرد. به علاوه خبراز تلاش‌های دیگر و از جمله راه اندازی چند شبکه رادیویی-تلویزیونی منطقه‌ای ۲۴ ساعته آمریکا که یک سوم برنامه‌های آن به زبان فارسی برای ایران (از دبی) پخش می‌شود، نیز می‌رسد. این همه نشانگر آن است که بورژوازی و جناح‌های مختلف آن (و از جمله گرایش‌های قبلیه‌ای سلطنت طلبان) در تدارک یک تهاجم رسانه‌ای قدرتمند برای مهار خیزش‌های انقلابی و سوق دادن آن به سمت و سوی که منافع بورژوازی بر اساس سیاست‌های داخلی-بین‌المللی (برای حفظ یا برکناری آخوند‌هایی که نقش عمده‌های بورژوازی را دارند) اقتضاء کند، هستند.

چشم دوختن سلطنت طلبان به دستان عمو سام برای هدیه کردن قدرت از طریق در اختیار قرار دادن تریبون‌ها و بلندگوهای برای عرض اندام (که نامه سفیانه رضا پهلوی به‌ارباب بوش درباره رادیو فردا را می‌توان نمونه‌ای اخیر قلمداد کرد) در واقع تلاش تازه‌ای برای موج سواری این جناح رقیب بورژوازی در شرایط طوفانی و ابفای نقش مهار کننده خود (بادرک نمونه خمینی در سال ۵۷) است که شعارها و اهداف خود راهمساز با سیاست خارجی دولت آمریکا و توازن جناح‌ها در ایران می‌نمایند. بدیهی‌ست که همچنانکه منتقدان ارتباطات معتقدند رسانه‌های بورژوازی به عنوان کارگزاران و دلالان فرهنگی امپریالیسم می‌کوشند تا قدرت بر مبنای مناسبات کاپیتالیستی را به عنوان تنها الگوی نظام سیاسی-اقتصادی قلمداد کنند و در این راه از انواع روش‌های مخاطب سازی برای کالاهای فرهنگی خود بهره می‌برند تا عادت مخاطبان به اطلاعات سرگرمی و همسانی با ارزش‌های بورژوازی را شکل دهند.

اما آن چه سبب می‌شود تا میان رسانه‌های بورژوازی و رسانه برانداز از نظرمهیت تمایز آشکاری پدید آید که به جذب هرچه بیشتر مخاطبان جوان خواهد انجامید، شیوه خطاب در برنامه و محتوای رسانه است. رسانه‌های بورژوازی همواره درصدد سلطه‌جویی و ازبالاتر به مخاطب نگریستن و اقتدار بخشیدن به اطلاعات و شخصیت پردازی هستند، درحالی که رسانه آتر-ناتیو به جای آنکه مخاطب را در موضع انفعالی و پذیرش بی چون و چرای مواضع رهبران ساخته و پرداخته بورژوازی قرار دهد، با تکیه بر ساختار شکنی و پویایی اجتماعی تلاش می‌کند تا مشارکت و خودآگاهی مخاطب را جلب کند. به عبارت ساده‌تر اطلاعات و برنامه‌ها در این رسانه از بالا به پایین جریان ندارند و دروازه بانی رسانه‌های آن بر مبنای گفتمان چند سویه و نه مونوتن (رضا پهلوی، خمینی، خامنه‌ای، رجوی و...) قرار داد، چنین گفتمانی سبب می‌شود تا رسانه آترناتیو بتواند در وهله اول آگاه

اخبار کارگری جهان

* اعتصاب کارگران در اسرائیل

روز ۳۰ مارس، بیش از ۱۰۰ هزار نفر از کارگران شاغل در بخش‌های مختلف دولتی دست به یک اعتصاب نامحدود زدند. این اعتراض در پی اقدامات دولت در راستای کاهش کسری بودجه دولت انجام گرفت. دولت اسرائیل با یکی از شدیدترین بحران‌های اقتصادی در سال‌های اخیر روبروست و به همین دلیل اولین اقدام دولت، این کشور، کاهش هزینه‌های رفاهی کارگران و کارکنان دولت بوده است. از این گذشته، این بحران اقتصادی و پی‌آمدهای ناشی از آن، چشم انداز اخراج‌های دستجمعی را نیز در مقابل کارگران قرار داده است. به گفته مقامات دولت، برای مقابله با این بحران، درگام نخست حداقل باید ۱۰ هزار نفر از کارگران دولت اخراج شوند. خلاصه این که در اینجا نیز سرمایه‌داران، باربحران اقتصادی را بردوش کارگران قرار داده‌اند. و اعتصاب ۳۰ مارس نیز اولین اقدامات کارگران برای مقابله با این فشارهای دولت سرمایه‌داران است. با آغاز این اعتصاب، سطل‌های انباشه از زباله در خیابان‌ها تلنبار شد و مدارس ابتدایی و مراکز نگهداری کودکان و یکرشته از مراکز دولتی به کلی تعطیل شد.

* اعتصاب کارگران راه آهن در انگلستان

پس از خاتمه پیروزمند اعتصاب رانندگان در شمال انگلستان، اکنون نوبت به هزاران کارگر خدمات راه آهن رسیده که برای افزایش دست‌مزدهای خود دست به اعتصاب بزنند. عجالتا نمایندگان کارفرما با خواست کارگران مخالفت نموده و به این دلیل کارگران اعلام نمودند که دست به اعتصاب یک‌روزه خواهند زد. روز ۳۱ مارس، دومین اعتصاب یک‌روزه کارگران در سراسر انگلستان انجام گرفت. با آغاز این حرکت اعتراضی، تردد صدها قطار مسافر - بری با اختلال کامل مواجه شد. سومین اعتصاب کارگران روز ۱۷ آوریل برگزار خواهد شد. نمایندگان اعتصابیون اعلام نمودند که در صورت ادامه مخالفت نمایندگان کارفرما با خواسته‌های کارگران، اعتصاب وسیع دیگری را برای تحقق این خواسته‌ها تدارک خواهند دید.

* پایان اعتصاب پیروزمند کارگران در کانادا

اوایل ماه مه سال گذشته، بیش از ۲۰۰۰ کارگر کارخانه کابل سازی Videotron واقع در شهر کبک با خبر شدند که مدیریت این کارخانه تصمیم گرفته است تولید بخشی از کالاهای کمکی در این کارخانه را به پیمانکاران جزء واگذار نماید. این اقدام هم چیز دیگری جز اخراج تعدادی از کارگران نبود.

این امر واکنش شدید کارگران را به دنبال داشت. کارگران دست به اعتصاب زدند و خواهان توقف فوری اقدامات مدیریت شدند. اعتراضات کارگران اما با بی‌اعتنایی سرمایه‌داران مواجه شد. این عکس‌العمل کارفرما، خشم کارگران را برانگیخت و کارگران دست به یک اعتصاب نامحدود زدند. این مبارزه کارگران Videotron، ۱۰ ماه به طول انجامید و به رغم اقدامات اعتصاب شکنانه کارفرما، سرانجام با پیروزی کامل کارگران خاتمه یافت. مدیریت کارخانه اعلام نمود که تمام اقدامات خود مبنی بر انتقال بخشی از تولید این کارخانه به پیمانکاران جزء را به طور کامل متوقف کرده و کارگران کارهای خود را از سر گرفتند.

از صفحه ۸

مصاحبه نشریه کار با Scott Ritter

جلوی این سوراخ را با جرات گرفت یا این سوراخ سد را منهدم می‌کند. دولت بوش این سوراخ را بزرگتر می‌کند. حریفی بزرگتر لازم است تا در مقابل آن بایستد.

نشریه کار: شما در صحبت‌ها فقط از دولت بوش و مشاورین او نام می‌برید، در حالی که اعتراض شما به سیاست دولت آمریکا و متعاقباً استعفایتان در سال ۹۸ در زمان دولت کلینتون (دمکرات) بوده است. این مسئله را چگونه توضیح می‌دهید؟

R. S: بله من در سال ۹۸ و در دوران کلینتون استعفا دادم. من نه آن زمان و نه حالا، به دمکرات‌ها اعتمادی ندارم. حتی از شدت عدم اعتماد به دمکرات‌ها و تلاش‌هایی که آنها برای گرم نگاه داشتن بازار جنگ می‌کردند، رو به جمهوری خواهان آوردم و در نهایت شرمندگی باید اعتراف کنم که به بوش نیز رای دادم. ولی باید در نظر داشت که در حال حاضر، سیاست خارجی این دو حزب، با توجه به آرایش فعلی جهان، تفاوت چندانی با یکدیگر ندارد. دکترین جدید کم و بیش مورد تأیید هر دو حزب است.

نشریه کار: نتیجه‌گیری وایضا راه حل تان چیست؟

R. S: جهان باید تکان بخورد و وظیفه خود را در دفاع از قوانین و منشورهای بین‌المللی به نمایش بگذارد. در اعتراضات شرکت کند. مخالفت کند. در آمریکا با خلع ید از دولت بوش که فاقد اکثریت آراء نیز هست، دست رد به سینه سیاست‌های آن بزند و از طرف دیگر دیکتاتورهای و ناقضین قوانین بین‌المللی به محاکمه کشیده شوند.

وظیفه خودم می‌دانم که در حد وظایفی که داشته‌ام و به رغم تهدیدهای مکرر و متعدد دولت آمریکا علیه خودم، به افشاگری ادامه دهم. بی‌جهت نیست که در تلاش صدای خود را از هر تریبونی به گوش مردم برسانم.

جنگ در عراق تمام نمی‌شود. البته صدام برکنار می‌شود (این مصاحبه قبل از برکناری صدام صورت گرفته است) و مردم از شرش راحت می‌شوند اما همین مردم اقدام آمریکا را اقدامی رهایی بخش تلقی نخواهند کرد بلکه آن را تجاوزگرانه و اشغالگرانه ارزیابی خواهند کرد. "ولفونیز" اعلام کرده است که آمریکا ۲ سال در عراق خواهد ماند، طی این مدت، اساسی‌ترین مشکل آمریکا، کنترل مردم عراق است. چرا که در پی اعمال قدرت خود است نه قدرت مردم عراق. از همین رو دیر یا زود باید از آنجا خارج شود مانند خروج اشغال‌گران روسی از افغانستان و آمریکا از آن. آنچه باقی می‌ماند احتمال بازتولید احزاب مشابه بعث یا بدتر از آن است.

نشریه کار: با توجه به سابقه نظامی تان و اطلاع در این زمینه، چشم‌انداز شما از اوضاع در منطقه چیست؟

R. S: آمریکا نیروهای خود در منطقه را به ۵۰۰ هزار افزایش خواهد داد. پس از مدتی بخشی را به آمریکا برمی‌گرداند و بخش دیگر را به تدریج راهی سوریه، اسرائیل، ایران و لبنان و کره شمالی می‌کند.

نشریه کار: یعنی در واقع UN باموضع کشور -هایی چون فرانسه، آلمان در این سناریو، نقشی نخواهد داشت؟

R. S: هیئت‌تحت نظارت Blix مثلا تحقیق انجام داد، نشان داد که در تعیین‌کننده‌ترین مقطع قدریه نمایش جسارت لازم نشد. Blix بزدلی کرد که نتوانست قدامت کند و رودر روی آمریکا بایستد. آمریکا نیز با قلداری تمام به UN و سایر مخالفین هشدار و اولتیماتوم داد. UN سازمان خیریه شده است. اروپا نیز باید تکلیف خود را روشن کند. UN سدی در مقابل قانون شکنی بود. در این سد سوراخی ایجاد شده است. این سوراخ با لشکرکشی و قلداری منشی آمریکا به وجود آمده است. یا باید

مصاحبه نشریه کار با Scott Ritter

ریتر: (جهان باید بیدار شود، جنگ به عراق ختم نمی‌شود)

این سلاح‌ها نیز اشاره شده است. اما نتیجه نهایی گزارش، حاکی از آن است که این سلاح‌ها در حدی نیستند که خطر بزرگی تلقی شوند. پس از انتشار این گزارش، دولت وقت آمریکا ضمن مخالفت خود و عدم پذیرش نتیجه گیری هیئت، عملاً آن را زیر پا گذاشته و برای نیل به مقاصد خود و فریب افکار عمومی از وجود سلاح‌های شیمیایی در عراق صحبت به میان می‌آورد. از همین رو، Scott Ritter در اعتراض به این سیاست، استعفا داد و پس از آن به افشاگری نقش دولت آمریکا در زیرپا گذاشتن این تحقیقات و نتایج پرداخته است. لازم به ذکر است که نامبرده خود یکی از نظامیانی بود که در جنگ ۱۹۹۱ در نیروی دریایی آمریکا حضور داشته و در جنگ شرکت نموده بود. به رغم این امر افشاگری‌های وی در زمینه سیاست‌های آمریکا، جنبه‌هایی از واقعیت‌های پشت پرده، تجاوز اخیر نظامی بلوک امپریالیستی آمریکا - انگلیس را روشن می‌کند؛ باوی مصاحبه ای انجام دادیم، تنها از آن رو که جنبه‌هایی از حقایق جنگ را از زبان خود آنها نشان دهیم.

نشریه کار: شما در جلسات متعددی که این روزها در اروپا علیه جنگ و عمدتاً از سوی جریان‌های مترقی برگزار می‌شود، شرکت می‌کنید و با این که خود یک‌نظامی و عضو حزب جمهوریخواه آمریکا بوده‌اید، به افشاگری می‌پردازید. مخالفت شما با جنگ/خبر از چه زاویه‌ای است؟

S.R: مخالفت من با کارشکنی‌های دولت آمریکا طی سال‌های اخیر با قوانین بین‌المللی و مصوباتی است که دولت‌ها بر آن گردن نهاده‌اند. بر اثر این کارشکنی‌ها نهادی چون UN به یک‌سازمان خیریه کمک‌رسانی تبدیل شده که طی سال‌های اخیر پس از جنگ و لشکرکشی آمریکا، بسته‌های غذا پرتاب می‌کند. اعتراض من به این است که اگر به قوانین بین‌المللی احترام نگذاریم، به قرون وسطا بازگشت کرده‌ایم. این قوانین باید جنایت کارانی چون صدام را محاکمه کند. اما آمریکا نیز این قوانین را نقض می‌کند باید مواخذه شود. جنگ اخیر در تناقض با این قوانین است. آمریکا با دروغ و تروریسم و تحریف، جوی را در جهان

راه انداخته که تجاوزش را رسمیت بخشد. بخش اعظم سلاح‌های شیمیایی عراق سال‌هاست منهدم شده است. حتی اگر عراق بخش ناچیزی از آنها را حفاظت کرده باشد، در حدی نیست که امنیت و صلح را به خطر بیاندازد. این بهانه‌ای برای فریب مردم و افکار عمومی است. عراق پتانسیل بازتولید این سلاح‌ها را دارد ولی امر بازتولید آنها سال‌ها وقت لازم دارد. حمله آمریکا به عراق، در واقع جهت برکناری صدام است آنهم به هر قیمت و شکل.

نشریه کار: یعنی بابرکناری صدام، جنگ خاتمه می‌یابد؟

S.R: خیر. علت اصلی که در پس حمله نظامی آمریکا است، کسب هژمونی در جهان است. برای همین باید به جهان گفت: بیدار شوید، جنگ به عراق محدود نمی‌شود و آتش جنگ و تجاوز به سایر مناطق زبانه خواهد کشید. استراتژی نوین آمریکا، کسب و حفظ این هژمونی است.

نشریه کار: استراتژی نوین آمریکا چیست؟

S.R: استراتژی آمریکا در "بیانیه اصول" خلاصه شده است که در آن ایدئولوگ‌ها و تئوریسین‌های محافظه‌کاری چون رامسفلد، ولفونیز و چینی طرح براندازی حکومت‌هایی را که مناسبات حسنه با آمریکا ندارند، را عنوان کرده‌اند. این سیاست در کلیه اسناد مربوط به سیاست خارجی آمریکا نیز مشاهده می‌شود و عنوان Roadmap را دارد. کافی است نگاهی به مفاد "استراتژی امنیت ملی" و Patriot act ببینیم که در آنها آمریکا از خود به عنوان تنها ابرقدرت نام می‌برد و تاکید می‌کند که نباید به "سایر کشورها" فرصت داده شود که فکر ابرقدرتی به سرشان بیافتد. منظور از سایر کشورها البته، چین می‌باشد. آمریکا از طریق سلطه بر نفت در نظر دارد، در آینده به چین دست اندازی کند. چراکه چین‌گرچه در حال حاضر بخش کمی از نفت خود را از خاورمیانه تامین می‌کند، اما در آینده این امر افزایش خواهد یافت و چین ۷۰٪ نفت را از این منطقه تامین خواهد کرد. لذا خطر بزرگی است. براساس این استراتژی،

صفحه ۷

پست الکترونیک E-Mail:

info@fedaiian-minority.org

نشانی سازمان بر روی اینترنت:

http://www.fedaiian-minority.org

KAR

Organization Of Fedaiian (Minority)

No. 403 apr 2003

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت)، نامه‌های خود را در دو نسخه جداگانه برای دوستان و آشنایان خود در خارج از کشور ارسال و از آنها بخواهید نامه‌هایتان را به یکی از آدرس‌های زیر پست کنند.

آلمان
K. A. R
Postfach 160531
60068 Frankfurt
Germany

اتریش
Kar
Postfach 260
1071, Wien
Austria

دانمارک
I. S. F
P. B. 398
1500 Copenhagen V
Denmark

سوئد
M. A. M
Postbox 1144
75141 Uppsala
Sweden

سوئیس
Sepehry
Postlagernd
3052 Zollikofen
Switzerland

فرانسه
A. A. A
MBE 265
23, Rue Lecourbe
75015 Paris
France

کانادا
K.Z
P.O. BOX 2488
Vancouver B.C
V6B 3W7
Canada

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آنرا به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال نمایند

I.W.A
6932641 Postbank
Holland

شماره‌های فکس

سازمان فدائیان (اقلیت)

۰۰۴۴۸۴۵۲۸۰۲۱۹۹

۰۰۴۴۸۷۰۱۶۸۸۲۷۱

۰۰۴۴۸۷۰۱۳۸۲۵۷۲

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی